

مفهوم و مصداق

درس
۳

در درس قبل و در کنار بحث لفظ و معنا، تا حدی با اصطلاحات «مفهوم» و «مصداق» آشنا شدیم. حال در اینجا قرار است به طور مشفص و مفصل دربارهٔ تقسیم‌بندی مفاهیم و ارتباطشان با مصادیق صحبت کنیم.

می‌دانیم که مفاهیم همان تصورات ذهنی هستند و می‌دانیم که این مفاهیم می‌توانند دارای مصداق بیرونی و خارج از ذهن نیز باشند. حالا اگر هر مفهوم را از نظر ارتباطش با مصداق بیرونی در نظر بگیریم، می‌توانیم چند نوع تقسیم‌بندی برای مفاهیم ارائه کنیم. در ادامه با برخی از تقسیم‌بندی‌ها و اصطلاحات مربوط به مفهوم‌ها آشنا خواهیم شد.

مفهوم کلی



مفهوم «معلم» را در نظر بگیرید. این مفهوم می‌تواند مصداق‌های زیادی داشته باشد. احتمالاً پدر یا مادر بعضی از ما نیز مصداقی از مفهوم «معلم» هستند و معلم منطق و فلسفه ما نیز مصداقی از این مفهوم است. وقتی یک مفهوم می‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد، مفهوم کلی نامیده می‌شود. مثل مفاهیم پدر، مادر، مدرسه، کتاب، دفتر، انسان، حیوان و مانند آن‌ها. به همین دلیل می‌گوییم:

مفهوم کلی، مفهومی است که قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را دارد. خواه این مورد، از موارد واقعی خارجی باشد، خواه موردی فرضی.

به عبارت دیگر، جدا از اینکه یک مفهوم در دنیای واقعی چه تعداد مصداق و نمونه دارد، همین که بتوانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم، آن مفهوم کلی خواهد بود. پس این را هم به یاد داشته باشیم که:

در تشخیص مفهوم کلی به قابلیت و امکان فرض مصادیق متعدد توجه می‌کنیم، نه تعداد مصادیق موجود.

مفهوم جزئی



مفهوم «سنندج» را در نظر بگیرید. می‌دانیم «سنندج شهری در غرب ایران و مرکز استان کردستان است که ...». درواقع این مفهوم یک مصداق کاملاً مشخص و معین دارد و اصلاً نمی‌تواند دو یا چند مصداق برایش تصور کرد؛ یعنی هر کاری کنیم، نمی‌توانیم تصور کنیم که شهر سنندج با ویژگی‌های خاص خودش، دو شهر باشد. حالا مفهوم «این کتاب منطقی که در دست شماست و در حال خواندنش هستید» را در نظر بگیرید. این مفهوم هم فقط و فقط می‌تواند یک مصداق داشته باشد؛ یعنی نمی‌توانید فرض کنید این کتاب که در دست شماست، مفهومی باشد که بیش از یک مصداق دارد. به مفاهیمی از این دست می‌گوییم مفهوم جزئی. درست مثل مفاهیم «علی دایی»، «فردوسی»، «استادیوم آزادی شهر تهران»، «سی‌وسه پل اصفهان»، «شیراز»، «گواتمالا»، «این کتاب»، «آن درخت» و ...؛ بنابراین:

مفهوم جزئی، مفهومی است که مصداق آن کاملاً مشخص است و قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.

یعنی آن مفهوم چه مصداق واقعی داشته باشد و چه نداشته باشد، نمی‌توانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم. بهترین راه تشخیص مفاهیم جزئی این است که بگوییم تمامی اسامی خاص (اعلام) و مفاهیم دارای اسم اشاره «این» یا «آن» جزئی هستند.

توضیح تکمیلی دربارهٔ مفاهیم کلی

لزوماً همهٔ مفاهیم کلی دارای مصداق بیرونی نیستند؛ بلکه مصداق برخی مفاهیم فقط در ذهن ماست. مثلاً اعداد در عالم واقعیت وجود ندارند؛ ولی عدد «۲» مصداقی از مفهوم عدد است یا مثلاً خود مفاهیم «تصور»، «قواعد ذهن» و مانند این‌ها که مصداقشان نیز فقط در ذهن است، نه در واقعیت خارج از ذهن؛ بنابراین مصادیق یک مفهوم ممکن است ذهنی یا واقعی باشند.

● می‌دانیم که مفهوم «غول یک چشم» مصداق واقعی ندارد و اصلاً نمی‌تواند در عالم واقعیت وجود داشته باشد (اصطلاحاً می‌گوییم وجود مصادیقش محال است)؛ اما با این حال، چنین مفهومی کلی محسوب می‌شود؛ زیرا می‌توانیم در ذهنمان برایش مصداق‌های زیادی فرض کنیم. مثلاً یک لشکر غول یک چشم که به جنگ انسان‌ها می‌آیند؛ پس باز هم اینگونه مفاهیم کلی هستند؛ بنابراین کلی بودن یک مفهوم به مصداق داشتن یا نداشتن آن ربطی ندارد و بعضی مفاهیم کلی فاقد مصداق خارجی‌اند و فقط در ذهن می‌توانیم برایش مصداق فرض کنیم. مثل مفاهیم اسب بالدار، خرس سخن‌گو، مربع دایره، انسان هفت‌متری و مانند این‌ها.

● مفهوم «خداوند» فقط یک مصداق دارد و نمی‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد؛ اما این مفهوم هم کلی است؛ زیرا می‌توانیم برای این مفهوم نیز مصداق‌های متعدد فرض کنیم. درست همان‌طور که در گذشته بسیاری از اقوام و ملل دارای خدایان متعدد بودند؛ پس باید بگوییم مفهوم کلی ممکن است فقط یک مصداق واقعی داشته باشد و امکان وجود بیش از یک مصداق برایش محال باشد. مثل مفاهیم «کوچک‌ترین فرزند این خانم»، «تنها دختر این آقا»، «آفریدگار عالم»، «قهرمان والیبال المپیک ۲۰۰۰» و مانند این‌ها.

● صفت تفضیلی مثل بزرگ‌ترین، کوچک‌ترین و اوصافی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کنند، نیز کلی هستند. مفهوم «کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی» را در نظر بگیرید. به نظر می‌آید که این مفهوم جزئی باشد؛ اما کلی است. فرض کنید آقای احمدی سه فرزند دارد. خب! معلوم است که فرزند اول و دوم نیز زمانی کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی بوده‌اند و حالا فرزند سوم که به دنیا آمده، شده کوچک‌ترین فرزند ایشان. در سایر موارد نیز همین‌گونه است؛ پس می‌توانیم بگوییم هر صفت و توضیحی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کند، مفهوم کلی و خود آن مصداق، مفهوم جزئی است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

بلندترین قلّه جهان (کلی)	اورست (جزئی)
تنها نویسنده این کتاب (کلی)	احمد خداداد (جزئی)
کشور قهرمان جام جهانی ۲۰۱۸ (کلی)	فرانسه (جزئی)
پایتخت ایران (کلی)	تهران (جزئی)
مؤسس سلسله صفویه (کلی)	شاه اسماعیل (جزئی)

● برخی مفاهیم کلی مرکب هستند. مثل «بهترین تیم فوتبال در جام جهانی ۲۰۱۸». اگر دقت کنیم، می‌بینیم که اجزای این مفهوم نیز کلی هستند. مفاهیم تشکیل‌دهنده یک مفهوم کلی مرکب، خودشان نیز کلی هستند.

● مفهوم حیوان یک مفهوم کلی است. اسب، انسان، پرنده، این قناری و مانند این‌ها نیز مصادیق مفهوم حیوان محسوب می‌شوند. همان‌طور که می‌بینیم، مصادیق یک مفهوم کلی ممکن است کلی یا جزئی باشند. مفاهیم کلی هم می‌توانند مصادیق کلی داشته باشند و هم جزئی.

ویژگی خاص مفاهیم کلی	
قابلیت انطباق بر مصادیق متعددی را دارند (فرض مصادیق متعدد برایش ممکن است).	
ویژگی‌های مختلف انواع مفاهیم کلی	
ممکن است هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد.	دریای جیوه - اسب بالدار
وجود مصداقش در واقعیت محال باشد.	دایره مربع - انسانی که انسان نیست.
فقط می‌تواند یک مصداق واقعی داشته باشد.	بلندترین قلّه جهان - رئیس‌جمهور فعلی ایران - خداوند

توضیح تکمیلی درباره مفاهیم جزئی

● وقتی تصویری از یک شیء خارجی را به‌طور کاملاً مشخص می‌شناسیم یا در همین لحظه می‌بینیم، مفهومی جزئی از آن در ذهن شکل می‌گیرد. اصلاً برای همین است که می‌گوییم اسامی خاص و مفاهیم دارای اسم اشاره «این» و «آن»، جزئی هستند. مثلاً وقتی می‌گوییم «این ماشین»، به یک ماشین جلوی رویمان اشاره می‌کنیم که معلوم است نمی‌تواند دو یا چند مصداق داشته باشد یا مثلاً «دکتر شفیع کدکنی» یک انسان کاملاً مشخص و معین (و البته محترم) است که نمی‌توان بیش از یک مصداق برایش فرض کرد؛ بنابراین مفهومی که از یک شیء واقعی مشخص در ذهن می‌سازیم، مفهوم جزئی است. به عبارت دیگر، از هر موجود مشخصی در واقعیت، یک مفهوم جزئی در ذهن شکل می‌گیرد.

● گاهی ممکن است به این مسئله فکر کنیم که اسامی خاص هم ممکن است دو یا چند مصداق داشته و کلی باشند. مثلاً اسم مؤلف این کتاب احمد خداداد است و در واقعیت، چند احمد خداداد وجود دارد که یکی مؤلف این کتاب است. دیگری پزشک است و نفر سوم هم مربی فوتبال! بله درست است؛ اما با این حال، وقتی کسی می‌گوید «احمد خداداد»، قطعاً فقط منظور یکی از این سه نفر است و به همین دلیل، اسم خاص همچنان مفهوم جزئی است. حتی اسامی شهرها، خیابان‌ها و مکان‌ها هم که ممکن است بین چند مکان مشترک باشد را باز هم جزئی می‌گیریم. مثل خیابان حافظ که احتمالاً در بیشتر شهرهای کشور وجود دارد؛ اما چون وقتی مفهوم خیابان حافظ را در ذهن می‌آوریم، به خیابان حافظ در یکی از شهرها فکر می‌کنیم، این مفهوم جزئی خواهد بود؛ پس به‌طور کلی، اسامی خاص حتی اگر چند مصداق مختلف داشته باشند، به دلیل اشاره به یکی از این مصادیق، باز هم جزئی خواهند بود.

● یاد گرفتیم که اسامی اشاره مفهوم را جزئی می‌کنند؛ اما فقط مفهومی را جزئی می‌کنند که مستقیماً مورد اشاره قرار می‌دهند. مثال‌های زیر را ببینید:

این خانم

دختر این خانم

مفهوم «این خانم» قطعاً جزئی است؛ زیرا اسم اشاره گرفته است؛ اما «دختر این خانم» دیگر جزئی نیست؛ زیرا می‌توانیم برای این خانم دخترهای زیادی فرض کنیم. به عبارت دیگر، مفهوم مورد نظر ما در اینجا مفهوم «دختر» است، نه مفهوم «این خانم»؛ پس اسم اشاره فقط مفهومی را جزئی می‌کند که پس از اسم اشاره آمده است، نه قبل آن.

○ باید حواسمان باشد که اسامی اشاره را با ضمایر ملکی اشتباه نگیریم. اسامی اشاره جزئی‌سازند. مثل این کتاب، آن دفتر، همین خودکار و ...؛ اما ضمایر ملکی این‌گونه نیستند. مثل کتاب من، لباس او، کلاس آن‌ها و ...؛ بنابراین ضمایر ملکی نشانهٔ جزئی‌بودن مفاهیم نیستند.

○ مفهومی مانند «رستم شاهنامه» را در نظر بگیرید. این مفهوم هیچ مصداقی در واقعیت ندارد؛ درواقع مصداق رستم شاهنامه فقط در عالم ذهن است؛ اما با این‌حال، در همین عالم خیالی نیز یک مصداق بیشتر ندارد. به همین دلیل می‌گوییم گاهی ممکن است مفهوم جزئی نیز هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد؛ درست مثل بیشتر شخصیت‌های معروف داستانی از قبیل هملت شکسپیر، هری پاتر، رخش و مانند این‌ها.

کدام یک از مفاهیم زیر جزئی محسوب می‌شود؟

- ۱) کتابی که روی میز خانم صفری است.
- ۲) آخرین فرستادهٔ خدا و پیامبر اسلام
- ۳) همین خیابان که ابتدایش ایستاده‌ایم.
- ۴) اسم اشاره که ابتدای اسم می‌آید.



پاسخ

خب! شاید کار کمی سخت شده باشد. ظاهراً همهٔ گزینه‌ها باید جزئی باشند. حالا برمی‌گردیم به قاعده‌ای که برای تشخیص مفاهیم جزئی داشتیم؛ یعنی این قاعده که تمام اسامی خاص و اسامی‌ای که با اسم اشاره شروع می‌شوند، مفهوم جزئی هستند. بر همین اساس، تک‌تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم. گزینهٔ «۱»: دقت کنید که مفهوم ما در اینجا کتاب است، نه اسم خاص «خانم صفری». حال این مفهوم نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره؛ پس کلی است. گزینهٔ «۲»: نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره. گرچه در واقعیت یک مصداق بیشتر ندارد؛ پس کلی است. گزینهٔ «۳»: خب اسم خاص که نیست؛ اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم که لفظ «همین» درواقع همان اسم اشاره است؛ یعنی اصل عبارت این‌گونه بوده است: «این خیابانی که ابتدایش ایستاده‌ایم»؛ پس این مفهوم جزئی است. گزینهٔ «۴»: حواستان را جمع کنید! نگفتیم اسامی اشاره جزئی هستند؛ بلکه گفته بودیم مفهومی که دارای اسم اشارهٔ این یا آن باشد؛ پس خود مفهوم «اسم اشاره» مفهومی کلی است که می‌تواند مصداقی مختلفی مانند «این»، «آن» و «همین» داشته باشد.

چند ترفند برای تشخیص کلی از جزئی

قاعدهٔ اصلی: فقط کلمات دارای اسم اشاره و اسامی خاص جزئی هستند.

این قاعده را باید جدی بگیریم و فقط براساس آن پیش برویم؛ اما باید حواسمان را جمع کنیم که:

۱) فقط باید به کلمهٔ اول یک عبارت توجه کنیم؛ یعنی مفهومی که می‌خواهیم بدانیم کلی یا جزئی است. کلمهٔ ابتدایی عبارت است. مثل «دانش‌آموزی که درس منطق را بیست گرفت». در اینجا مفهوم مورد نظر «دانش‌آموز» است که کلی می‌شود.

۲) «همین» و «همان» نیز مثل «این» و «آن» اسم اشاره هستند.

قاعدهٔ فرعی: مفهوم کلی، هر چقدر هم قید و صفت بگیرد، باز هم کلی باقی می‌ماند.

یعنی هم مفهوم «کتاب» کلی است و هم مفهوم «کتاب پرفروش امسال که توسط محمود دولت‌آبادی نوشته شده و در مرداد توسط انتشارات ارونند به چاپ رسید.» با این حال، خیلی وقت‌ها یک سری عوامل فریبنده در سؤالات باعث می‌شود که وسوسه شویم به نکات دیگر هم توجه کنیم.

فریبنده‌ها

- ۱) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد مصداقی واقعی آن مفهوم نداریم؛ زیرا گاهی کلی‌ها هم فقط یک مصداق واقعی دارند: پایتخت هند (کلی) و دهلی (جزئی)
- ۲) در تشخیص کلی از جزئی کاری به واقعی‌بودن یا نبودن مفهوم نداریم؛ زیرا مفهوم خیالی ممکن است کلی یا جزئی باشد: غول دریاچهٔ یخی (کلی) و هری پاتر (جزئی)
- ۳) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد کلمات نداریم؛ زیرا تعداد زیاد کلمات دلیلی برای جزئی‌شدن مفهوم نیست: سالی که در رودبار زلزله آمد (کلی) و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (جزئی)
- ۴) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به معرفه و نکره‌بودن کلمات نداریم؛ زیرا هر معرفه‌ای لزوماً جزئی نیست. برای مثال «سعدی» مفهوم جزئی و «غزل سعدی» مفهوم کلی است، با اینکه هر دو معرفه هستند.
- ۵) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به جمع و مفردبودن کلمات نداریم؛ یعنی نباید از طریق تعداد اعضای یک مفهوم، آن را کلی یا جزئی بدانیم. مثلاً «این بیست کتاب» مفهوم جزئی و «بیست کتاب» مفهوم کلی است. در اصل باید بگوییم یک مجموعهٔ خاص قطعاً جزئی است.
- ۶) اسم اشاره فقط زمانی مفهوم را جزئی می‌کند که در ابتدای عبارت آمده باشد؛ یعنی اسم اشاره فقط مفهوم مستقیم بعد از خودش را جزئی می‌کند: کتاب منطق این خانم («کتاب منطق» کلی و «این خانم» جزئی است)؛ پس کتاب منطق این خانم یک مفهوم کلی است.

- ۷) القاب و اوصاف تاریخی اسم خاص نیستند. این لقب‌ها با اینکه فقط به یک نفر نسبت داده می‌شوند و مصداق آن کاملاً مشخص است، باز هم کلی هستند: خاتم‌الانبیا (کلی)، مولود کعبه (کلی)، نویسنده بستان (کلی)؛ اما حضرت محمد (ص) (جزئی)، حضرت علی (ع) (جزئی) و سعدی (جزئی)
- ۸) ضمائر ملکی جزئی‌ساز نیستند؛ پس مفاهیمی مثل «پدر شما»، «لباس او» و «دفتر من» کلی هستند. مفاهیم زیر قطعاً جزئی‌اند.

ویژگی مفهوم	مثال
هر نوع اسم خاص	میدان تجریش، خیابان تختی، ریحانه لطفی و ...
وقتی لفظ یک مفهوم موردنظر باشد، نه خود مفهوم	«مهر» و «مهر» نقطه ندارند (الفاظ مهر و مهر جزئی‌اند).
اسامی سیارات، به جز خورشید و ماه	مریخ، عطارد و ...
شخصیت‌های خیالی و داستانی	بتمن، مرد عنکبوتی، زورو و ...

خب! دیگر هرچه از کلی و جزئی گفتیم کافی است. برویم سراغ بخش بعدی.

نسبت‌های چهارگانه (رابطه میان مصداق دو مفهوم کلی)



اگر دو مفهوم کلی را با هم مقایسه کنیم، میان مصداق آن‌ها می‌تواند چهار نوع نسبت وجود داشته باشد. به این چهار نوع نسبت می‌گوییم نسبت‌های چهارگانه. فراموش نکنید که نسبت‌های چهارگانه میان دو مفهوم کلی در نظر گرفته می‌شود.

۱. تساوی



اگر تمامی مصداق مفهوم الف، مصداق مفهوم ب باشد و تمامی مصداق مفهوم ب نیز مصداق مفهوم الف باشند، نسبت آن‌ها تساوی است. مثل مفاهیم «انسان و متفکر» و «مثلث و سه ضلعی» پس به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم: دو مفهوم زمانی مساوی خواهند بود که تمام مصداقشان مشترک باشد و مفهوم غیرمشترک نداشته باشند.

۲. تباین



اگر دو مفهوم الف و ب هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، دو مفهوم با هم مباین و ناسازگارند و نسبتشان تباین است. مثل نسبت میان انسان و سنگ یا تصور و تصدیق یا آب و نفت.

۳. عموم و خصوص مطلق

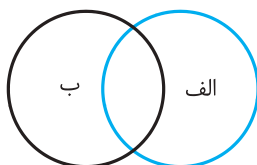


دو مفهوم انسان و هنرمند را در نظر بگیرید. تمامی هنرمندها، مصداق مفهوم انسان نیز هستند؛ اما هر انسانی، مصداق مفهوم هنرمند نیست. در چنین حالتی، میان دو مفهوم انسان و هنرمند، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ یعنی مفهوم عام‌تر دارای مصداقی است که با مفهوم خاص‌تر مشترک نیستند؛ ولی تمامی مصداق مفهوم خاص مصداق مفهوم عام نیز هستند. مثل جسم و سنگ، حیوان و گربه، گیاه و گل سرخ.

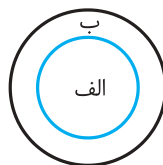
۴. عموم و خصوص من وجه



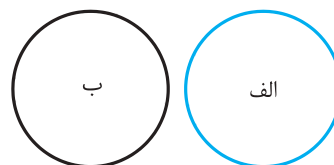
گاهی دو مفهوم کلی هم دارای مصداق مشترک هستند و هم دارای مصداق متفاوت؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم دارای یک سری مصداق‌هایی است که در دیگری وجود ندارد. به این نوع مفهوم می‌گوییم عموم و خصوص من وجه؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم، از یک نظر (از یک وجه) عام است و از یک نظر خاص. مثل مفاهیم سیاه و مداد، سفید و لباس.



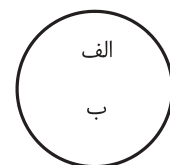
بعضی الف ب است
بعضی الف ب نیست
بعضی ب الف است
بعضی ب الف نیست



هر الف ب است
بعضی ب الف است
بعضی ب الف نیست



تباین
هیچ الف ب نیست
هیچ ب الف نیست



تساوی
هر الف ب است
هر ب الف است

هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را می‌توان با چند تصدیق معرفی کرد:

تساوی (با دو تصدیق):

هر «الف» «ب» است. و هر «ب» «الف» است.
هر مثلثی سه ضلعی است. و هر سه ضلعی‌ای مثلث است.

تباین (با دو تصدیق):

هیچ «الف» «ب» نیست. و هیچ «ب» «الف» نیست.
هیچ کلاغی گیاه نیست. و هیچ گیاهی کلاغ نیست.

عموم و خصوص مطلق (با سه تصدیق):

هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است.
هر شکری شیرین است. بعضی شیرین‌ها شکرند.
بعضی «ب» «الف» نیست. بعضی «ب» «الف» نیست.

عموم و خصوص من وجه (با چهار تصدیق):

بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست.
برخی پول‌ها کاغذی‌اند. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.
بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.
برخی پول‌ها کاغذی‌اند. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.

نسبت‌های چهارگانه در یک نگاه

نسبت	تصدیق متناظر با نسبت	مثال	نکته
تساوی	هر «الف» «ب» است. هر «ب» «الف» است.	انسان و متفکر	همهٔ مصادیق مشترک است.
تباین	هیچ «الف» «ب» نیست. هیچ «ب» «الف» نیست.	آب و آتش منطق و مغالطه	هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.
عموم و خصوص مطلق	هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	جسم و آب رنگ و سبز	هم مصداق مشترک وجود دارد. هم مصداق غیرمشترک وجود دارد. (فقط یکی از دو مفهوم دارای مصداق غیرمشترک است).
عموم و خصوص من وجه	بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	سفید و کاغذ سبز و درخت	هم مصداق مشترک وجود دارد. هم مصداق غیرمشترک وجود دارد. (هر دو مفهوم دارای مصادیق غیرمشترک هستند).

ریزه‌کاری‌های منطقی

● رابطهٔ میان «اجزاء با کل» و «مجموعه با زیرمجموعه» با نسبت دو مفهوم عموم و خصوص مطلق فرق دارد. ببینید! عقربهٔ ساعت یکی از اجزای ساعت است؛ اما نسبت عقربه و ساعت می‌شود تباین، نه عموم و خصوص مطلق؛ زیرا در مفهوم «ساعت» لزوماً مفهوم «عقربه وجود ندارد». چند مثال دیگر را در ادامه می‌بینیم:

خانه و دیوار ← تباین / شیر و پنیر ← تباین / کیک و آرد ← تباین

● در بررسی نسبت بین دو مفهوم فقط به مصداق آن‌ها نباید توجه کنیم؛ بلکه باید خود مفاهیم را نیز در نظر بگیریم. برای مثال، دو مفهوم «دارای مدرک کارشناسی» و «دانشجوی کارشناسی» نسبتشان تباین است؛ اما ممکن است کسی باشد که مجدداً در مقطع کارشناسی دانشجوی یک رشتهٔ دیگر باشد. با این حال، باز هم نسبت دو مفهوم را تباین در نظر می‌گیریم. مثال دیگر دو شغل «معلمی» و «وکالت» است. این دو نیز گرچه ممکن است در یک نفر هم‌زمان وجود داشته باشند؛ اما نسبتشان را تباین می‌دانیم. درواقع، نسبت‌های چهارگانه از نظر مفهومی بررسی می‌شوند، نه مصداقی.

● در نسبت عموم و خصوص مطلق، تعداد مصادیق واقعی و فرضی مفهوم عام بیشتر از تعداد مصادیق مفهوم خاص است. مثل نسبت حیوان و اسب یا نسبت جسم و جماد؛ اما در نسبت عموم و خصوص من وجه، معلوم نیست که کدام مفهوم تعداد مصادیق بیشتری دارد؛ مگر اینکه دو مفهوم را کاملاً بشناسیم تا مطمئن شویم کدام یک مصادیق بیشتری دارد؛ اما چون فقط مصادیق واقعاً موجود را در نظر نمی‌گیریم، در نهایت باز هم نمی‌شود گفت تعداد مصادیق کدام یک بیشتر است.

● شناخت مفاهیم کلی و نسبت میان آن‌ها در مباحث تعریف و اقسام قضایا بسیار ضروری خواهد بود.

استفاده از نسبت‌های چهارگانه در طبقه‌بندی مفاهیم

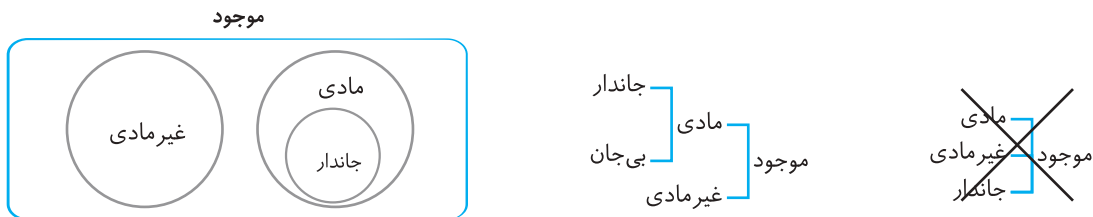
خیلی وقت‌ها انسان برای درک بهتر و منظم‌تر مفاهیم و درک رابطهٔ میان آن‌ها، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی وجوه افتراق (تفاوت) و اشتراک (تشابه) هر مفهوم را با مفاهیم دیگر مشخص می‌کنیم. این طبقه‌بندی‌ها معمولاً پایهٔ منطقی دارند و براساس نسبت‌های چهارگانه انجام شده‌اند. در علوم مختلف با استفاده از نسبت‌های چهارگانه، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کنند.

روش طبقه‌بندی مفاهیم

- ۱) عام‌ترین مفهوم در بالا و ابتدای طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. مثلاً مفهوم «موجود» را ابتدای کار قرار می‌دهیم.
- ۲) در طبقه دوم، مفاهیمی قرار می‌گیرند که پس از مفهوم اول، دارای بیشترین مصادیق باشند. مثلاً مفاهیم موجودات مادی و موجودات غیرمادی را در زیر مفهوم اول قرار می‌دهیم.



- ۳) دو مفهوم زمانی در یک طبقه قرار می‌گیرند که نسبتشان تباین باشد. برای مثال، اگر مفهوم جاندار را مستقیماً در زیر مفهوم «موجود» قرار دهیم، نسبتش با مفهوم «موجود مادی» عموم و خصوص مطلق است؛ پس باید در زیر موجود مادی قرار بگیرد، نه در کنار آن. مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، اقسام مفهوم بالاتر از خود هستند. مثلاً مادی و غیرمادی اقسام موجود می‌شوند.



- ۴) نسبت میان دو مفهوم در دو طبقه متفاوت، عموم و خصوص مطلق است. برای اینکه مطمئن باشیم طبقه‌بندی درستی انجام داده‌ایم، باید چک کنیم که مفهوم خاص همیشه در طبقات زیرین مفهوم عام باشد.
- ۵) عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفاهیم در انتهای طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث می‌شود که مطمئن شویم طبقه‌بندی ما درست است.

طبقه‌بندی مفاهیم

فقط برای مفاهیم کلی استفاده می‌شود.
از نسبت‌های چهارگانه استفاده می‌کند.
عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفهوم در انتها قرار می‌گیرد.
نسبت مفهوم هر طبقه با طبقات بالا و پایینش، عموم و خصوص مطلق است.
اقسام یک مفهوم باید با یکدیگر نسبت تباین داشته باشند.

اشتباهات رایج

- ۱) تشخیص جزئی از کلی: تقریباً سخت‌ترین بخش کار همین‌جاست. یک‌بار دیگر بخش‌های مربوط به درسنامه را مرور کنید. سعی کنید فقط به قاعده اصلی و فرعی گفته‌شده در این کتاب تکیه کنید و از وسوسه‌های دیگر برحذر باشید!
- ۲) عدم توجه به جزئی‌بودن مفهوم در تشخیص نسبت بین دو مفهوم: خیلی وقت‌ها، طراحان سؤال برای فریب ما در گزینه‌ها، یکی از مفاهیم را جزئی می‌دهند. مثل نسبت «دماوند و قله» حواستان باشد که در این حالت نمی‌شود از نسبت‌های چهارگانه حرفی زد.
- ۳) اشتباه گرفتن رابطه کل و جزء با عموم و خصوص مطلق: یادتان باشد که نسبت کل با اجزایش تباین است. مثل نسبت فرمان خودرو با خودرو؛ ولی ما گاهی به اشتباه این رابطه را عموم و خصوص مطلق می‌گیریم. مثال بیشتر: دیوار و آجر (تباین)؛ در و دستگیره در (تباین)؛ درخت و تنه درخت (تباین).
- ۴) تفاوت میان اقسام یک طبقه و انواع موجود در طبقات: اقسام یک طبقه با هم نسبت تباین دارند. مثل نسبت میان اسب و خرس که اقسام پستانداران هستند؛ اما انواع موجود در طبقات با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت میان مهره‌دار و پستاندار که عموم و خصوص مطلق است.
- ۵) تفاوت میان اجزای یک مفهوم و اقسام یک مفهوم: اقسام هر مفهومی قطعاً با خود مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل سبز و زرد که اقسام «رنگ» محسوب می‌شوند؛ اما اجزای یک مفهوم با آن مفهوم نسبت تباین دارند. مثل اتاق که از اجزای مفهوم خانه است.

درستنامه را جمع و جور کنیم



- ۱ برای مفاهیم کلی با ویژگی‌های زیر، مثال بیاورید:
الف) هیچ مصداقی در واقعیت ندارد. (ب) فقط یک مصداق در واقعیت دارد. (پ) مصادیق متعددی در واقعیت دارد.
 - ۲ برای مفاهیم جزئی با ویژگی‌های زیر مثال بزنید.
الف) هیچ مصداقی در واقعیت ندارد. (ب) زمانی مصداق داشته؛ ولی اکنون نه.
 - ۳ قاعده اصلی برای شناخت مفاهیم جزئی چیست؟
 - ۴ هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را با چند تصدیق می‌توانیم نشان دهیم؟
 - ۵ اگر دو مفهوم کلی دارای مصداق مشترک باشند، کدام نسبت‌ها ممکن است میانشان برقرار باشد؟
 - ۶ طبقه‌بندی جانوران را به شکل ساده رسم کنید و نسبت میان مفاهیم را مشخص کنید.
 - ۷ اگر مفهومی مصداق خارجی نداشته باشد، است.
 - ۸ نسبت میان دو مفهوم زمان و ساعت چیست؟
 - ۹ مفاهیمی که در طبقه‌بندی مفاهیم به کار می‌روند، باید باشند.
 - ۱۰ نسبت میان دو مفهوم «کلی» و «جزئی» چیست؟
- پاسخ** ۷. کلی یا جزئی / ۸. عموم و خصوص مطلق / ۹. کلی / ۱۰. تباین

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس سوم

دست‌گرمی



۱۶۹. به فرد یا شیئی که نمونه و مثال یک مفهوم باشد، می‌گویند.
۱ معنا ۲ تصور ۳ مصداق ۴ واقعیت
۱۷۰. به اشیا یا افرادی که در جهان بر مفاهیم و تصورات منطبق می‌شوند، می‌گویند.
۱ تعاریف ۲ مصادیق ۳ جزئیات ۴ کلیات
۱۷۱. مفهوم جزئی، مفهومی است که
۱ قابل انطباق بر مصداق بیرونی نیست. ۲ قابلیت انطباق بر موارد خاص را دارد. ۳ جزئی از یک مفهوم کلی محسوب می‌شود. ۴ قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.
۱۷۲. مفهوم کلی مفهومی است که
۱ قابلیت انطباق بر موارد متعدد را دارد. ۲ دارای مصادیق متعدد واقعی است. ۳ تنها دارای موارد فرضی متعدد است. ۴ تنها مصادیق کلی را شامل می‌شود.
۱۷۳. در کدام گزینه به نشانه‌هایی اشاره شده که مشخص‌کننده مفاهیم جزئی است؟
۱ ضمایر ملکی و اسامی خاص ۲ اعلام و کلمات دارای اسم اشاره ۳ اسامی اشاره و اسامی خاص ۴ اعلام و کلمات دارای ضمایر ملکی
۱۷۴. کدام گزینه مفهومی کلی محسوب نمی‌شود؟
۱ خاتم‌الانبیا ۲ دختر حضرت محمد (ص) ۳ پیامبر اسلام ۴ حضرت محمد (ص)
۱۷۵. در کدام گزینه هر دو کلمه کلی هستند؟
۱ سعدی شاعر - خیابان حافظ ۲ میدان آزادی - خیابان آزادی ۳ دهقان فداکار - کشاورز نمونه ۴ معلم مدرسه - همین امتحان
۱۷۶. در کدام یک از نسبت‌های چهارگانه هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد؟
۱ عموم و خصوص من‌وجه ۲ تساوی ۳ تباین ۴ عموم و خصوص مطلق
۱۷۷. اگر دایره مصادیق یک مفهوم درون دایره مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، نسبت آن دو مفهوم چیست؟
۱ عموم و خصوص من‌وجه ۲ تساوی ۳ تباین ۴ عموم و خصوص مطلق
۱۷۸. اگر تمام مصادیق مفهوم «الف»، مصادیق مفهوم «ب» نیز باشند، نسبت میان «الف» و «ب» است.
۱ عموم و خصوص من‌وجه یا مطلق ۲ تساوی یا عموم و خصوص مطلق ۳ تباین یا عموم و خصوص من‌وجه ۴ تساوی یا عموم و خصوص من‌وجه
۱۷۹. نسبت میان «مشترک لفظی» و «لفظ» چیست؟
۱ عموم و خصوص من‌وجه ۲ تساوی ۳ تباین ۴ عموم و خصوص مطلق
۱۸۰. کدام دو مفهوم دارای مصداق مشترک نیستند؟
۱ مغالطه و خطای تفکر ۲ تفکر و تعریف ۳ علم و تصور ۴ تصدیق و تصور

۱۸۱. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؟
 ۱) فرمان خودرو و خودرو ۲) ایرانی و غیرایرانی ۳) ایرانی و سمنانی ۴) وانت و اتوبوس
۱۸۲. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد؟
 ۱) متولد ایران و متولد اهواز ۲) متولد مشهد و ساکن لندن ۳) ساکن اهواز و ساکن استانبول ۴) خراسانی و متولد مشهد
۱۸۳. اگر همه سنگ‌ها سفید بودند، نسبت میان دو مفهوم «سنگ» و «سفید» بود.
 ۱) عموم و خصوص من وجه ۲) تساوی ۳) تباین ۴) عموم و خصوص مطلق
۱۸۴. در یک طبقه‌بندی درست، مفهوم ابتدایی و انتهایی به ترتیب و هستند.
 ۱) عام‌تر - خاص‌تر ۲) کلی - جزئی ۳) خاص‌تر - عام‌تر ۴) جزئی - کلی
۱۸۵. نسبت میان اقسام مختلف مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، چیست؟
 ۱) تساوی ۲) عموم و خصوص من وجه ۳) عموم و مخصوص مطلق ۴) تباین
۱۸۶. در طبقه‌بندی مفاهیم، نسبت میان دو مفهوم در دو طبقه متفاوت، است.
 ۱) تساوی ۲) عموم و خصوص من وجه ۳) عموم و مخصوص مطلق ۴) تباین
۱۸۷. نسبت میان اقسام مختلف یک مفهوم چیست؟
 ۱) تساوی ۲) عموم و خصوص من وجه ۳) عموم و مخصوص مطلق ۴) تباین
۱۸۸. مباحث مفاهیم کلی و نسبت‌های چهارگانه در منطق، برای آشنایی با کدام مباحث منطقی ضروری است؟
 ۱) الفاظ و دلالت‌ها ۲) انواع استدلال و کاربرد آن ۳) اقسام قضایا و بحث تعریف ۴) تصور و تصدیق

پرویم سر اصل مطلب

۱۸۹. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
 ۱) ما معانی کلمات را می‌فهمیم و به همین دلیل به آن‌ها مفهوم می‌گوییم. ۲) هر مفهومی دست‌کم دارای یک مصداق در عالم خارج از ذهن است. ۳) مفهوم همان تصور است که مصداقش در خارج از ذهن وجود دارد. ۴) مفهوم، لفظی با معنی است که توسط ذهن انسان درک شده باشد.
۱۹۰. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
 ۱) خود کار روی میز، مفهومی از لفظ «خودکار» است. ۲) معنایی که از «انسان» می‌فهمیم، مفهوم انسان است. ۳) معنای لفظ «دفتر» مصداقی از دفتر محسوب می‌شود. ۴) مصداق درخت، همان مفهومی است که در ذهن داریم.
۱۹۱. تمامی مفاهیمی که با مشخص شده‌اند، مفاهیم محسوب می‌شوند.
 ۱) ضمائر ملکی - جزئی ۲) ضمائر ملکی - کلی ۳) اسامی اشاره - جزئی ۴) اسامی اشاره - کلی
۱۹۲. اضافه‌شدن کدام گزینه بر سر مفهوم «کتاب روی میز» آن را جزئی خواهد کرد؟
 ۱) تنها ۲) بزرگ‌ترین ۳) همین ۴) بهترین
۱۹۳. مفاهیم قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند. مانند مفهوم
 ۱) جزئی - یادداشت‌های شخصی خانم سرلک ۲) کلی - آفریدگاری که جهان را خلق کرده است. ۳) جزئی - این گلدانی که روی میز گذاشته‌اند. ۴) کلی - تنها پیراهنی که هنوز تمیز است.
۱۹۴. ممکن است مفهوم هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد، مانند مفهوم
 ۱) کلی - لوبیای سحرآمیز ۲) جزئی - والدین شاگرد اول کلاس ۳) کلی - این گلدان‌ها ۴) جزئی - ظروف روی این میز
۱۹۵. کدام مفهوم کلی محسوب می‌شود؟
 ۱) زمین ۲) خورشید ۳) زحل ۴) عطارد
۱۹۶. وقتی دو مفهوم با هم مباین یا ناسازگارند؛ پس قطعاً
 ۱) قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند. ۲) دایره مصداقشان با هم اشتراکی ندارد. ۳) هر دو جزء مفاهیم جزئی محسوب می‌شوند. ۴) هر دو فاقد مصداق خارجی هستند.
۱۹۷. وقتی نسبت دو مفهوم کلی، عموم و خصوص من وجه باشند، آنگاه
 ۱) برخی مصداق هر کدام مصداق دیگری نیست. ۲) تمام مصداق یکی مصداق دیگری است. ۳) هیچ کدام مصداقی غیر از مصداق دیگری ندارد. ۴) یکی از آن دو عام‌تر و دیگری خاص‌تر است.
۱۹۸. درباره نسبت‌های چهارگانه می‌توانیم بگوییم
 ۱) در سه نسبت، هیچ مصداقی میان دو مفهوم مشترک نیست. ۲) در دو نسبت، تعداد مصداق یک مفهوم بیشتر از دیگری است. ۳) در یک نسبت، هیچ مصداق مشترکی بین دو مفهوم وجود ندارد. ۴) در سه نسبت، یک مفهوم عام‌تر از مفهوم دیگری شمرده می‌شود.
۱۹۹. نسبت میان «ایرانی و تهرانی» و «غیرایرانی و فارسی زبان» به ترتیب چیست؟
 ۱) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق ۲) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه ۳) عموم و مخصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه ۴) عموم و مخصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
۲۰۰. نسبت میان یک کلمه و حروف سازنده آن کلمه چیست؟
 ۱) تساوی ۲) عموم و خصوص من وجه ۳) عموم و مخصوص مطلق ۴) تباین

(سراسری ۹۹)

۲۵۸. میان مفاهیم به کاررفته در عبارات زیر، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه را می‌توان برقرار کرد؟

«امروز با یک توریست آلمانی آشنا شدم که عکاس، خبرنگار و زاده‌ی مادری اصفهانی است و دیروز به اصفهان آمده است.»

۱ فقط عموم و خصوص من وجه

۲ عموم و خصوص من وجه و تباین

۳ عموم و خصوص من وجه و تساوی

۴ عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه

(سراسری ۹۹)

۲۵۹. اگر قضایای «بعضی الف‌ها ب هستند» و «بعضی الف‌ها ب نیستند» درست باشند، درباره‌ی رابطه‌ی «الف و ب» کدام عبارت، درست است؟

۱ لزوماً عموم و خصوص من وجه است.

۲ تساوی یا عموم و خصوص مطلق است.

۳ تساوی یا عموم و خصوص من وجه است

۴ عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه است.

(سراسری ۱۴۰۰)

۲۶۰. کدام طبقه‌بندی درست است؟

۱ مقدار > شکل > مثلث > پاره‌خط

۲ علم > تصدیق > قضیه > قضیه شرطی

۳ تصدیق > شکل اول > قیاس > استدلال

۴ مربع > لوزی > متوازی‌الاضلاع > چهارضلعی

کمی سخت‌تر از کنکور

۲۶۱. کدام عبارت درباره‌ی مفاهیم کلی درست است؟

۱ اگر یک مفهوم کلی مصادیقش را از دست بدهد، دیگر کلی نیست.

۲ اگر به مفهوم کلی صفت تفضیلی اضافه کنیم، جزئی خواهد شد.

۳ شرط مفهوم کلی این است که دست کم یک مصداق واقعی داشته باشد.

۴ مفاهیم کلی در برخی موارد، فاقد هر گونه مصداق واقعی در عالم خارج‌اند.

۲۶۲. کدام عبارت‌ها درباره‌ی مفاهیم کلی و جزئی درستند؟

الف) اگر تمامی مصادیق یک مفهوم برای ما شناخته شده باشند، آن مفهوم جزئی خواهد بود.

ب) مفهومی که فقط یک مصداق در عالم خارج داشته باشد، یک مفهوم جزئی خواهد بود.

پ) مفهومی که نتوان برایش بیش از یک مصداق فرض کرد، مفهومی جزئی خواهد بود.

ت) اگر بتوانیم برای یک مفهوم، یک مصداق واقعی و یکی غیرواقعی فرض کنیم، کلی خواهد بود.

۱ الف و ت

۲ پ و ت

۳ ب و پ

۴ ب و ت

۲۶۳. کدام گزینه یک مفهوم جزئی محسوب می‌شود؟

۱ رمان خواندنی دکتر نون زرش را بیشتر از مصدق دوست دارد.

۲ شاهکار داستانی هوشنگ گلشیری که فیلمی بر اساسش ساخته شد.

۳ برترین و بهترین رمان بزرگ علوی که بارها تجدید چاپ شد.

۴ آخرین اثر داستانی محمود دولت‌آبادی، نویسنده بزرگ ایرانی.

۲۶۴. اگر مطمئن باشیم که مفهومی مانند مفهوم «الف» فقط یک مصداق در واقعیت دارد و ممکن نیست که مصداق دیگری از آن وجود داشته باشد، درباره‌اش می‌توانیم بگوییم:

۱ اگر بتوانیم برایش مصداق دیگری هم فرض کنیم، کلی است.

۲ جزئی است؛ وجود یک مصداق دیگر برایش محال است.

۳ اگر بدانیم قبلاً هم مصداق دیگری نداشته، جزئی است.

۴ کلی است؛ زیرا مفهوم کلی با تعداد مصادیقش کلی نمی‌شود.

۲۶۵. با توجه به درستی قضیه‌های زیر، چند حالت از نسبت‌های چهارگانه می‌تواند میان دو مفهوم «الف» و «ب» برقرار باشد؟

«بعضی الف ب است» و «بعضی ب الف است»

۱ یک

۲ دو

۳ سه

۴ چهار

۲۶۶. با توجه به پاسخ سؤال زیر، چه نسبتی نمی‌تواند میان دو مفهوم «الف» و «ب» برقرار باشد؟

«آیا همه‌ی مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» محسوب می‌شوند؟»

۱ خیر - عموم و خصوص مطلق

۲ بله - عموم و خصوص مطلق

۳ خیر - تباین

۴ بله - عموم و خصوص من وجه

۲۶۷. اگر مفهوم «الف» دارای دو قسم «ب» و «پ» باشد و مفهوم «پ» دارای دو قسم «ت» و «ث»، کدام گزینه نادرست است؟

۱ نسبت «ب» و «ت» عموم و خصوص مطلق است.

۲ نسبت «الف» و «ث» عموم و خصوص مطلق است.

۳ «ب» و «پ» هیچ مصداق مشترکی ندارند.

۴ نسبت دو مفهوم «ت» و «ث» تباین است.

۲۶۸. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«اتم‌ها دارای ذرات الکترون، پروتون و نوترون هستند.»

۱ تساوی

۲ عموم و خصوص من وجه

۳ عموم و مخصوص مطلق

۴ تباین

۲۶۹. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«درست است که احمد ایرانی است؛ اما فارسی‌زبان نیست. درست به همان دلیل که اهل تاجیکستان با اینکه ایرانی نیست، فارسی‌زبان است.»

۱ تساوی

۲ عموم و خصوص من وجه

۳ عموم و مخصوص مطلق

۴ تباین

۲۷۰. شیوا می‌گوید «هر گیاهی سبز است» و امین معتقد است «هیچ گیاهی سبز نیست.» حال اگر کسی ثابت کند که نسبت میان گیاه و سبز است، نادرستی حرف شیوا و امین را هم‌زمان ثابت کرده است.

۱ تساوی

۲ عموم و مخصوص مطلق

۳ عموم و خصوص من وجه

۴ تباین

۲۷۱. کدام عبارت درباره‌ی نسبت‌های چهارگانه درست است؟

۱ از اینکه «بعضی «الف» «ب» است، نتیجه می‌گیریم که نسبت میان «الف» و «ب» عموم و خصوص من وجه است.

۲ از اینکه نسبت «الف» و «ب» تساوی نیست، نتیجه می‌گیریم که هر «الف» نمی‌تواند «ب» باشد.

۳ از اینکه نسبت «الف» و «ب» عموم و خصوص من وجه است، نتیجه می‌گیریم که «بعضی «الف» «ب» نیست.»

۴ از اینکه «هر «الف» «ب» است، اما «بعضی «ب» «الف» نیست» نتیجه می‌گیریم که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است.

جهان ممکنات

درس
۲

در درس اول فهمیدیم که دو اصل واقعیت مستقل از ذهن و مغایرت وجود و ماهیت، پایه و اساس مباحث هستی‌شناسی‌اند. پس از آن هم به‌طور خلاصه، با تحلیل این‌سینا از انواع عمل ضروری و غیرضروری آشنا شدیم. حال در این درس قرار است روی مفاهیمی تمرکز کنیم که عمل وجود برای آن‌ها ضروری نیست؛ یعنی همان ماهیت‌ها.

فرهنگ اصطلاحات فلسفی



امکان: منظور از امکان در فلسفه، امکان عقلی و منطقی است نه احتمال وقوعی. وقتی در فلسفه می‌گوییم چیزی امکان دارد؛ یعنی تصور وجودش امکان دارد نه اینکه واقعاً در واقعیت احتمال وجودش باشد؛ پس امکان با احتمال متفاوت است. برای مثال، اینکه کیبوتری به اندازه یک فیل باشد؛ احتمال پدیدآمدن ندارد؛ اما از نظر عقلی و منطقی، امکان دارد؛ زیرا تناقضی در آن نیست. وجوب: وجوب به معنای ضرورت است. وقتی در فلسفه می‌گوییم چیزی واجب است؛ یعنی آن چیز ضرورت عقلی دارد. حال اگر بحث از وجود یک موجود باشد، آنگاه واجب به معنای ضرورت وجود داشتن خواهد بود. معدوم: یعنی مفهومی که وجود واقعی و خارجی ندارد. حال این معدوم می‌تواند چیزی باشد که زمانی به‌وجود خواهد آمد یا چیزی باشد که هرگز امکان و احتمال پدیدآمدن نداشته باشد.

نسبت‌های سه‌گانه در قضایا



برای توضیح بحث، باز هم باید برگردیم سراغ انواع قضایا. پس ابتدا باید سه دسته از قضیه‌های زیر را با هم بررسی کنیم.

دسته اول	دسته دوم	دسته سوم
عدد پنج فرد است.	این کتاب فلسفی است.	مثلث چهارضلعی است.
مربع چهارضلعی است.	سیب شیرین است.	فیل گیاه است.
فیل حیوان است.	هوای گیلان بارانی است.	عدد پنج زوج است.

۱. قضایای واجب یا ضروری



همان‌طور که قبلاً یاد گرفتیم، قضایای دسته اول را قضیه‌های ضروری می‌دانیم؛ یعنی رابطه موضوع و محمول با یکدیگر ضروری و واجب است و اگر محمول را از موضوع سلب کنیم و مثلاً بگوییم عدد پنج فرد نیست، موضوع یعنی عدد پنج، دیگر عدد پنج نخواهد بود؛ زیرا عدد پنج در هر حالتی فرد است و مفهوم «فرد» ذاتی عدد پنج است. بر همین اساس، مربع همیشه چهارضلعی است و نمی‌تواند سه یا پنج ضلعی باشد. فیل نیز همیشه حیوان است و نمی‌تواند گیاه یا چیز دیگری باشد. فراموش نکنید قضیه‌های واجب در هر حالتی صادق هستند.

۲. قضایای ممکن یا امکانی



دسته دوم قضیه‌ها، ممکن‌اند؛ زیرا محمول قضیه را هم می‌توان بر موضوع حمل کرد و هم از آن سلب کرد. برای مثال، هم ممکن است که گفت «سیب شیرین است.» و هم می‌توان گفت «سیب شیرین نیست.» حال اینکه کدام‌یک از این دو قضیه صادق هستند، به واقعیت بستگی دارد. باز اگر دقت کنیم، می‌بینیم که گرچه «این کتاب فلسفی است»؛ اما می‌توانست سیاسی، ادبی یا اجتماعی باشد. سیب هم می‌توانست ترش یا حتی بی‌مزه باشد. هوای گیلان هم می‌تواند آفتابی یا برفی باشد. درواقع، صدق یا کذب قضیه‌های ممکن یا امکانی را باید در واقعیت بررسی کرد و بدون دلیل نمی‌شود آن‌ها را صادق یا کاذب دانست. زیرا رابطه موضوع و محمول در این قضا رابطه امکانی است.

۳. قضایای مهتبع یا اعتنایی



دسته سوم، قضیه‌های مهتبع هستند؛ زیرا برقراری رابطه میان موضوع و محمول غیرممکن است. برای مثال، محال است بتوان مثلث را چهارضلعی دانست و مفهوم «چهارضلعی» را در یک قضیه حملی، بر «مثلث» حمل کرد. به عبارت دیگر، محمول قضیه‌های امتناعی همیشه از موضوع‌شان سلب می‌شوند. فراموش نکنید قضیه‌های امتناعی همواره کاذب‌اند و در هیچ حالتی نمی‌توان تصور کرد که مثلث چهار ضلع داشته باشد. فیل به‌جای حیوان، گیاه باشد و عدد پنج زوج باشد. در این دسته از قضایا، فقط با درک موضوع و محمول قضیه، به این نتیجه می‌رسیم که این قضایا کاذب‌اند.

رابطه موضوع و محمول در قضایای حملی



وقتی می‌خواهیم درستی یا نادرستی یک قضیه را بررسی کنیم، ذهن ما سعی می‌کند ببیند که آیا حمل کردن محمول بر موضوع قضیه درست است یا نه. مثلاً وقتی می‌خواهیم ببینیم قضیه «خانه دارای پنجره است» درست است یا نادرست، ذهن ما این قضیه را تحلیل می‌کند و می‌کوشد ببیند آیا محمول «دارای پنجره» بر موضوع «خانه» حمل می‌شود یا نه. اگر در واقعیت، این محمول بر موضوع حمل شود، قضیه صادق و در غیر این صورت، قضیه کاذب خواهد بود. به همین دلیل است که رابطه موضوع و محمول قضیه، نقشی حیاتی در بررسی صدق و کذب یک قضیه بازی می‌کند و بنابراین می‌گوییم:

ضروری، امکانی و امتناعی بودن یک قضیه به «قابلیت حمل محمول بر موضوع» و «رابطه موضوع با محمول» بازمی‌گردد.

به عبارت دیگر، وقتی یک مفهوم را در جایگاه محمول قضیه قرار می‌دهیم، نسبتش با موضوع از سه حالت خارج نیست.

نسبت موضوع و محمول قضیه



۱ ضروری: محمول ضرورتاً بر موضوع حمل می‌شود و خود قضیه همواره صادق است.

۲ امکانی: محمول می‌تواند بر موضوع حمل شود و می‌تواند حمل نشود؛ بنابراین خود قضیه می‌تواند صادق یا کاذب باشد.

۳ امتناعی: محمول هیچ‌گاه بر موضوع حمل نمی‌شود و اگر آن را بر موضوع حمل کنیم، قضیه قطعاً کاذب خواهد بود.

برقراری ارتباط میان موضوع و محمول

۱ واجب: محمولی که حملش بر موضوع ضروری است. / ۲ ممکن: محمولی که حملش بر موضوع امکانی است و می‌تواند حمل شود یا نشود. /

۳ ممتنع: محمولی که حملش بر موضوع محال است.

پس به طور خلاصه ...

نوع قضیه	مثال	رابطه موضوع با محمول	درستی یا نادرستی قضیه
ضروری	مستطیل دارای چهار زاویه است.	واجب	صادق
امکانی	سیب سرخ است.	ممکن	نامشخص: بر اساس دلیل و واقعیت مشخص می‌شود.
امتناعی	گلای نوعی حیوان است.	ممتنع (محال)	کاذب

تمرین



واجب، ممکن و ممتنع بودن حمل محمول بر موضوع را در قضایای زیر مشخص کنید.

- ۱ مثلث دارای یک زاویه قائمه است. ۲ مربع دارای چهار زاویه قائمه است. ۳ مثلث سه ضلعی است. ۴ مربع سه ضلعی است.
- ۵ کوه طلا از جنس طلا است. ۶ دریای جیوه از جنس جیوه است. ۷ سیمرغ موجودی افسانه‌ای است. ۸ درخت کاج بلند است.
- ۹ انسان خداپرست است. ۱۰ عدد یک بر دو بخش پذیر است. ۱۱ مستطیل از مربع بزرگ‌تر است. ۱۲ مستطیل پنج ضلعی است.
- ۱۳ گیاه سبز رنگ است. ۱۴ طوطی پستاندار است.

پاسخ: واجب: ۲ - ۳ - ۵ - ۶ - ۷ / ممکن: ۱ - ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۳ / ممتنع: ۴ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۴

ریزه‌کاری‌های فلسفی



بدون در نظر گرفتن دو طرف قضیه، نمی‌شود نوع حمل را مشخص کرد؛ زیرا حمل یک مفهوم ممکن است برای یک موضوع واجب و برای موضوعی دیگر، ممتنع یا ممکن باشد. مثال‌های زیر را ببینید:

- مربع چهارضلعی است. (محمول برای موضوع واجب است) - مثلث چهارضلعی است. (محمول برای موضوع ممتنع است)

برای تشخیص واجب یا ممتنع بودن رابطه موضوع و محمول، تنها تحلیل مفهومی و ذهنی کافی است و کاری به واقعیت نداریم. برای مثال، وقتی می‌گوییم حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» واجب است و حمل «گیاه» بر «گربه» ممتنع است، صرفاً با تحلیل مفاهیم «حیوان ناطق»، «انسان»، «گیاه» و «گربه» به این نتیجه می‌رسیم. حالا اگر برای تشخیص رابطه موضوع و محمول، مجبور باشیم به واقعیت و عالم خارج رجوع کنیم، در آن حالت، قطعاً رابطه آن دو مفهوم امکانی است؛ زیرا تحلیل ذهنی و مفهومی موضوع و محمول نتوانسته ما را به نتیجه برساند. برای مثال، حمل «سفید» بر «دیوار» نه واجب است و نه ممتنع؛ زیرا تحلیل عقلی به ما می‌گوید این رابطه هم می‌تواند وجود داشته باشد و هم وجود نداشته باشد. پس رابطه امکانی است.

تشخیص نوع رابطه موضوع و محمول کاری به واقعی بودن و واقعیت داشتن موضوع ندارد؛ زیرا ما در اینجا درباره مفاهیم صحبت می‌کنیم نه واقعیت. برای مثال، وقتی می‌گوییم «غول یک چشم تنها دارای یک چشم است»، رابطه موضوع و محمول واجب است؛ با اینکه اصلاً غول یک چشمی در واقعیت وجود ندارد. در واقع ما در اینجا می‌خواهیم بگوییم اگر غول یک چشمی در واقعیت وجود داشت، فقط دارای یک چشم بود؛ زیرا مفهوم «دارای یک چشم» درون مفهوم «غول یک چشم» وجود دارد.

بحث از حمل محمول بر موضوع و به اصطلاح رابطه موضوع و محمول، یک مبحث منطقی است که می‌خواهد ماده و محتوای قضایا را بررسی کند و منطق دانان درباره‌اش حرف زده‌اند. به همین دلیل، اساس و پایه این بحث در مفاهیم و ذهن است و کاری به واقعیت و عالم خارج ندارد؛ اما همان‌طور که در ادامه درس خواهیم دید، ابن‌سینا از این مبحث منطقی استفاده و آن را وارد فلسفه کرد.



رابطه موضوع و محمول در کدام قضیه ضروری است؟

- ۱) اسب بال‌دار دارای شاخ است.
- ۲) انسان مذکر است.
- ۳) مربع سه ضلعی ناموجود است.
- ۴) اسب پرنده است.

پاسخ

فراموش نکنید که برای تشخیص رابطه موضوع و محمول، به هر دو طرف رابطه نیاز داریم. نه اینکه فقط به موضوع یا فقط به محمول توجه کنیم. گزینه «۱»: رابطه امکانی است؛ زیرا اسب بال‌دار می‌تواند شاخ داشته باشد یا نداشته باشد. / گزینه «۲»: رابطه امکانی است؛ زیرا انسان می‌تواند مذکر نباشد. / گزینه «۳»: خیلی دقت کنید! در اینجا محمول، کلمه «ناموجود» است. پس نوع رابطه ضروری است؛ زیرا «مربع سه ضلعی» قطعاً «ناموجود» است. / گزینه «۴»: رابطه امتناعی است؛ زیرا اسب نمی‌تواند پرنده باشد، بلکه قطعاً پستاندار است. بنابراین پاسخ گزینه «۳» است.

رابطه محمول «وجود» با موضوع‌های مختلف



خب! آنچه تا اینجا گفتیم، مربوط به علم منطق بود. ابن‌سینا این مبحث منطقی را وارد فلسفه کرده است؛ اما چگونه؟ ابن‌سینا یک نکته‌ای به ذهنش رسید و آن این که اگر مفاهیم یا ماهیت‌های مختلف را به‌عنوان موضوع یک قضیه قرار دهیم و بعد مفهوم «وجود» را محمول قضیه بگذاریم، می‌شود انواع مفاهیم و ماهیت‌ها را از نظر رابطه‌شان با وجود، دسته‌بندی کنیم. قضایای زیر را ببینید:

انسان حیوان ناطق است.	انسان موجود (دارای وجود) است.
مثلث سه ضلعی است.	مثلث موجود (دارای وجود) است.
دایره مربع چهارضلعی است.	دایره مربع موجود (دارای وجود) است.

در قضیه‌های سمت راست، محمول قضیه‌ها، مفاهیمی ماهوی هستند که می‌توان رابطه آن‌ها با موضوع قضیه را بررسی کرد. در قضیه‌های سمت چپ هم می‌توان رابطه محمول قضیه‌ها با موضوع را بررسی کرد؛ اما محمول آن‌ها مفهومی ماهوی نیست، بلکه مفهوم «وجود» است. این دو دسته قضیه، یک فرق اساسی با هم دارند و آن اینکه در قضیه‌های سمت راست، ما می‌خواهیم ارتباط یک ماهیت یا مفهوم را با یک مفهوم دیگر بررسی کنیم و در قضایای سمت چپ می‌خواهیم ارتباط یک ماهیت با وجود را بررسی کنیم؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا یک مفهوم، در واقعیت وجود دارد یا خیر.

در واقع ابن‌سینا فهمید که با این کار می‌شود رابطه انواع ماهیت‌ها را با وجود را بررسی کرد و فهمید برای کدام یک از مفاهیم، «وجود داشتن» ضروری، کدام یک امکانی و کدام یک امتناعی است. به عبارت دیگر، همان‌طور که می‌شود هر ماهیت و مفهومی را در ذهن تحلیل کرد و گفت ارتباطش با مفاهیم دیگر چگونه است (واجب، ممکن یا ممتنع است)، می‌توان ارتباط همان مفهوم با واقعیت و وجود را نیز در ذهن بررسی کرد و گفت آن مفهوم آیا ضروری است که وجود داشته باشد؟ محال است که وجود داشته باشد؟ یا ممکن است که وجود داشته باشد؟ بر این اساس، مفاهیم از نظر وجودی سه دسته خواهند بود:

اقسام ماهیت‌ها از نظر وجودی:

- ۱) واجب‌الوجود: مفهومی که وجود داشتن برایش ضروری است و محال است وجود نداشته باشد.
- ۲) ممکن‌الوجود: وجود داشتن یا وجود نداشتن برایش ممکن است؛ یعنی می‌تواند موجود باشد یا نباشد.
- ۳) ممتنع‌الوجود: مفهومی که محال است وجود داشته باشد.

تعیین



ممکن، واجب و ممتنع‌الوجود بودن مفاهیم زیر را مشخص کنید.

- ۱) دلفینی که در دریاچه است.
- ۲) پرنده‌ای که روی درخت نشسته است.
- ۳) خشمی که منجر به قتل می‌شود.
- ۴) دایره‌ای که دو ضلع دارد.
- ۵) جسمی که جرم ندارد.
- ۶) جسمی که بعد ندارد.
- ۷) خدایی که شریک خداوند باشد.
- ۸) زمینی که مسطح نباشد.

پاسخ واجب‌الوجود: هیچ کدام / ممکن‌الوجود: ۱ - ۲ - ۳ - ۸ / ممتنع‌الوجود: ۴ - ۵ - ۶ - ۷

واجب الوجود



اگر به تمرین قبل دقت کنیم، می‌بینیم که هیچ کدام از مفاهیمی که بررسی کردیم، واجب الوجود نبودند؛ یعنی وجود داشتن برای آن‌ها ضروری نبود. دلیل این قضیه هم خیلی ساده است. در عالم هستی، فقط یک مفهوم وجود دارد که وجود داشتن ذاتاً برایش ضروری است؛ یعنی فقط یک مفهوم است که باید حتماً وجود داشته باشد و نمی‌تواند موجود نباشد.

آن موجود هم فقط خداوند است که کمی جلوتر، درباره‌اش بیشتر حرف می‌زنیم؛ اما فعلاً همین قدر کافی است که بدانیم:

مفهوم واجب الوجود در فلسفه به خداوند اطلاق می‌شود که همواره موجود است و محال است که موجود نباشد.

ممتنع الوجود



اگر حتی فرض وجود یک مفهوم، محال باشد، آن مفهوم ممتنع الوجود خواهد بود. به عبارت دیگر، مفهومی که در هیچ حالتی نتوان «وجود» را بر آن حمل کرد، ممتنع الوجود خواهد بود. بسیاری از مفاهیمی که در ذهن ما هستند، یا می‌توانیم آن‌ها را تخیل یا تصور کنیم، وجودشان محال است.

ممتنع الوجود نوعی مفهوم است نه موجود؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد.

ممکن الوجود



تمامی ماهیات و مفاهیمی که هم می‌توانند موجود باشند و هم ممکن است موجود نباشند، ممکن الوجود نامیده می‌شوند. به همین دلیل است که می‌گوییم:

ممکن الوجود نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

یعنی این نوع مفهوم، در ذات خودش نه ضرورت موجود بودن دارد، نه ضرورت عدم (موجود نبودن) و ماهیت و ذات این مفاهیم فقط امکان است؛ پس اگر یک مفهوم ممکن الوجود، موجود شود، چیز دیگری آن را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کرده است. حالت ممکن الوجود مثل یک ترازو است که دو کفه آن وزن یکسان دارند؛ یعنی هیچ کدام سبک‌تر یا سنگین‌تر نیستند که تعادل میان کفه‌های ترازو به هم بخورد! در این حالت، حتماً باید یک علتی موجب شود تا یک طرف از کفه‌ها سنگین‌تر بشود و این تعادل از بین برود.

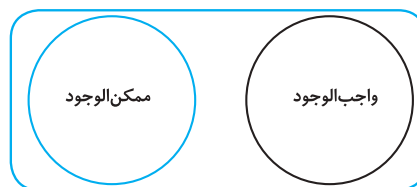
تقسیم ماهیت و تقسیم موجودات



تا اینجا یاد گرفتیم که ماهیات که در ذهن هستند، سه دسته می‌شوند. حالا این سؤال پیش می‌آید که موجودات عالم واقعیت جزء کدام دسته از این مفاهیم‌اند؟ اگر کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که چون مفاهیم ممتنع الوجود، امکان و احتمال موجود شدن ندارند، پس هر چیزی که در واقعیت می‌بینیم، از نظر ذات و ماهیتش یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود.

ماهیات

موجودات



ریزه‌کاری‌های فلسفی

وقتی از واجب یا ممتنع الوجود بودن ماهیت‌ها صحبت می‌کنیم، منظور ما فقط وجود خارجی و واقعی مفاهیم نیست؛ زیرا مفاهیم ممتنع الوجود را تصور هم نمی‌شود کرد؛ مثل مفهوم دایره سه ضلعی که حتی نمی‌توانیم آن را تصور کنیم و فقط یک لفظ متناقض درست کرده‌ایم.

فراموش نکنید که بررسی نوع ماهیت و رابطه‌اش با وجود، یک تحلیل ذهنی است و در اینجا کاری به تجربه و آزمایش نداریم؛ یعنی وقتی می‌خواهیم ببینیم که مثلاً یک مفهوم، ممکن الوجود است یا ممتنع الوجود، لازم نیست به عالم واقعیت رجوع کنیم و ببینیم آیا چنین مفهومی در عالم واقعیت وجود دارد یا نه! بلکه می‌خواهیم ببینیم وجود یک مفهوم از نظر عقلی واجب، ممکن یا ممتنع است. بنابراین، خیلی از مفاهیمی که در عالم خارج وجود ندارند، مثل اسب شاخ‌دار یا مار دوسر، وجودشان عقلاً محال نیست؛ بنابراین این نوع مفاهیم، ممکن الوجودند؛ اما وجود مفهومی مثل «جسم بدون جرم» محال است؛ زیرا هر جسمی، حتی هوا نیز دارای جرم است.

کدام یک از مفاهیم زیر ممتنع الوجود است؟

- ۱) دریای زردرنگ
- ۲) جاندار مریخی
- ۳) مربع مایع
- ۴) کرگدن بالدار



پاسخ

با بررسی گزینه‌ها، اولین چیزی که به ذهنمان می‌رسد این است که نه تنها هیچ کدام از مفاهیم بالا وجود ندارند، بلکه احتمال وجودشان نیز کم است؛ اما در بررسی ممکن یا ممتنع الوجود بودن مفاهیم، ما فقط با ذهن و عقل کار داریم نه واقعیت. پس باید ببینیم که وجود کدام یک از مفاهیم عقلاً امکان ندارد و محال است. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که گرچه دریا هیچ‌گاه زرد نیست و احتمالاً هم نخواهد بود؛ اما عقلاً زرد بودن دریا محال نیست. بر همین اساس، امکان دارد که در مریخ، جاندار وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده و حتی ممکن است بنا به هر دلیلی، کرگدنی به دنیا بیاید که بال هم داشته باشد؛ اما در هیچ حالتی، نمی‌توان مربعی را تصور کرد که مایع باشد! چرا؟ چون مربع نوعی شکل است نه جسم. مربع از اقسام ماده نیست، بلکه از اقسام اشکال هندسی است و در مفهوم «مربع» هیچ‌گاه نمی‌توان مفهوم «مایع» یا «جامد» را وارد کرد. بنابراین پاسخ گزینه «۳» است.

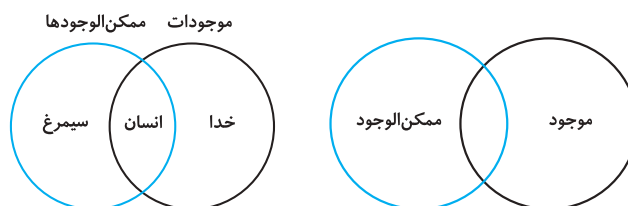
تذکر: دقت کنید که در صورت سؤال نگفته مایعی که به شکل مربع درآمده، بلکه گفته مربعی که مایع است. درواقع، مایعی که به شکل مربع درآمده باشد، براساس ظرفی که درون آن ریخته می‌شود، ممکن است؛ اما شکل‌ها از اساس چون مفاهیم هندسی و فاقد بُعد و امتداد هستند، نمی‌توانند مانند اجسام حالت‌های جامد، مایع یا گاز را داشته باشند.

دانشنامه

نسبت میان ممکن الوجود و موجودات



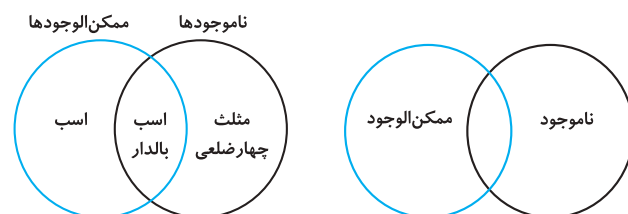
اگر تست قبلی را با دقت خوانده باشیم، متوجه می‌شویم که بسیاری از مفاهیم ممکن الوجود، اصلاً وجود ندارند؛ یعنی ممکن الوجود بودن یک ماهیت ربطی به این ندارد که آیا تا به حال به وجود آمده است یا نه، بلکه تنها به این مسئله ربط دارد که آیا از نظر عقلی، امکان و احتمال به وجود آمدن دارد یا خیر؛ پس خیلی از ممکن الوجودها موجودند و خیلی از ممکن الوجودها موجود نیستند. از طرف دیگر، دیدیم که هر موجودی نیز ممکن الوجود نیست، بلکه دست کم یک مفهوم در واقعیت وجود دارد که واجب الوجود است. بنابراین، برخی موجودات هم ممکن الوجودند و برخی موجودات نیز ممکن الوجود نیستند. بنابراین، نسبت میان موجود و ممکن الوجود، عموم و خصوص من وجه است.



نسبت میان معدوم و ممکن الوجود



خب! می‌دانیم که برخی مفاهیم ناموجود، ممتنع الوجودند؛ مثل دایره مربع، برخی از ناموجودها هم ممکن الوجودند؛ مثل دریای جیوه. از طرف دیگر، برخی ممکن الوجودها هم موجودند؛ مثل انسان. پس نسبت ممکن الوجود با ناموجود نیز عموم و خصوص من وجه است.



نسبت مفاهیم سه‌گانه (واجب، ممکن و ممتنع) با وجود



الف) واجب الوجود

- ۱) هر واجب الوجودی موجود است؛ اما برخی موجودات واجب الوجود نیستند. (عموم و خصوص مطلق)
- ۲) هیچ واجب الوجودی ناموجود نیست و هیچ ناموجودی واجب الوجود نیست. (تباين)

ب) ممکن الوجود

- ۱) برخی ممکن الوجودها موجودند و برخی ممکن الوجودها موجود نیستند.
- برخی موجودات ممکن الوجودند و برخی موجودات ممکن الوجود نیستند. (عموم و خصوص من وجه)
- ۲) برخی ممکن الوجودها ناموجودند و برخی ممکن الوجودها ناموجود نیستند.
- برخی ناموجودها ممکن الوجودند و برخی ناموجودها ممکن الوجود نیستند. (عموم و خصوص من وجه)

پ) ممتنع الوجود

- ۱) هیچ ممتنع الوجودی موجود نیست و هیچ موجودی، ممتنع الوجود نیست. (تباین)
- ۲) هر ممتنع الوجودی ناموجود است؛ اما برخی ناموجودها، ممتنع الوجود نیستند. (عموم و خصوص مطلق)

واجب الوجود بالغیر و ممکن الوجود بالذات



قضیه‌های زیر را ببینید.

- | | |
|--------------------------|----------------------------|
| دانشگاه تهران موجود است. | دانشگاه اصفهان موجود نیست. |
| رود کارون موجود است. | قله دماوند موجود نیست. |

همان‌طور که می‌بینیم، موضوع هر چهار قضیه بالا، موجوداتی در عالم خارج هستند؛ یعنی این مفاهیم وجود خارجی دارند؛ اما از طرف دیگر می‌دانیم که هر چهار مفهوم، ممکن الوجودند و نسبت به وجود حالت امکانی دارند. حالا این سؤال پیش می‌آید که وقتی یک مفهوم مثل «رود کارون» واقعاً وجود دارد، نسبتش با «وجود» چیست؟ آیا همچنان نسبت امکانی دارد؟

اگر نسبت مفهومی مثل «رود کارون» با «وجود» امکانی بود، نمی‌توانستیم بگوییم کدام‌یک از چهار قضیه بالا، صادق یا کاذب‌اند؛ اما می‌دانیم که قضایای سمت راست صادق و قضایای سمت چپ، کاذب‌اند. دلیل این مسئله این است که وقتی مفهومی، موجود باشد، نسبت آن با وجود دیگر امکانی نخواهد بود، بلکه ضروری خواهد شد. حال چون نسبت مفاهیم (موجودات) دانشگاه تهران، دانشگاه اصفهان، رود کارون و قله دماوند با وجود، ضروری است، قضایای سمت راست که وجود را بر آن‌ها حمل کرده، صادق و قضایای سمت چپ که وجود را از آن‌ها سلب کرده، کاذب می‌شود. از همین‌جاست که نتیجه می‌گیریم:

وقتی مفهومی در واقعیت موجود باشد، نسبتش با وجود ضروری می‌شود و می‌توان «وجود» را بر آن حمل کرد.

به همین دلیل است که اگر مثلاً مفهوم «الف» موجود باشد، قضیه «الف موجود است» صادق خواهد بود. حالا یک داستانی شروع می‌شود! آن هم اینکه اگر نسبت یک مفهوم ممکن الوجود با وجود ضروری شود، خب آن مفهوم دیگر ممکن الوجود نیست و واجب الوجود خواهد شد! آیا چنین چیزی امکان دارد؟ بگذارید مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم:

می‌دانیم که مفهوم «موجودات فضایی» ممکن الوجود است. از طرف دیگر، تا حالا هیچ موجود فضایی‌ای هم کشف نشده است؛ یعنی مفهوم «موجود فضایی» نسبت به وجود، یک حالت امکانی دارد و به همین دلیل، درباره صدق یا کذب قضیه «موجود فضایی موجود است»، بی‌اطلاعیم؛ اما اگر روزی انسان کشف کند که موجود فضایی واقعاً وجود دارد، آنگاه قضیه «موجود فضایی موجود است» صادق می‌شود؛ زیرا در این حالت، مفهوم «موجود فضایی» از حالت امکان خارج شده و حمل وجود بر «موجود فضایی» ضروری شده است. خب! وقتی حمل وجود بر یک مفهوم ضروری باشد، آن مفهوم دیگر ممکن الوجود نیست، بلکه واجب الوجود است. حالا دو سؤال پیش می‌آید که باید به آن‌ها جواب دهیم:

۱) چگونه یک مفهوم ممکن الوجود به واجب الوجود تبدیل می‌شود؟

برای جواب‌دادن به این سؤال، ابتدا باید مراحل این تغییر را یک‌بار دیگر مرور کنیم:

- | | | |
|---|---|---|
| وقتی مفهومی ممکن الوجود است، ذاتاً نسبت به وجود حالت امکانی دارد. | } | مراحل فلسفی تبدیل ممکن الوجود به واجب الوجود |
| وقتی مفهومی موجود است، نسبت به وجود، حالت ضروری دارد. | | |
| ممکن الوجودی که به‌وجود می‌آید، از حالت امکانی خارج شده است. | | |
| ممکن الوجود برای خارج شدن از حالت امکانی، به موجود دیگری نیازمند است. | | |

ممکن الوجود به‌وسیله موجود دیگری از حالت امکانی خارج و به حالت ضروری و واجب می‌رسد.

پس به‌طور خلاصه، ممکن الوجود تنها توسط یک موجود دیگر است که به واجب الوجود تبدیل می‌شود؛ وگرنه خودش، ذاتاً نسبت به وجود یا عدم، حالت امکانی دارد. پس باید بگوییم:

مفهوم ممکن الوجود، تنها توسط یک موجود دیگر است که از حالت امکانی نسبت به وجود و عدم خارج و موجود می‌شود.

به عبارت دیگر، ممکن الوجود در حالت ذاتی خودش، موجود نیست؛ اما قابلیت موجودشدن دارد. حال اگر موجود شود، پس یک موجود دیگر آن را از حالت امکانی خارج و موجودش کرده است.

۲) مفهومی را که ممکن الوجود بوده و واجب الوجود شده چه می‌نامیم؟

خیلی راحت می‌گوییم این مفهوم ذاتاً ممکن الوجود است؛ اما توسط موجود دیگر واجب الوجود شده است. بنابراین، فلاسفه معتقدند:

ممکن الوجودی که به‌وجود می‌آید، ممکن الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر است.

توضیحات تکمیلی دربارهٔ اقسام موجودات



حالا که با مفاهیم بالغیر و بالذات هم آشنا شدیم، بد نیست از یک منظر دیگر، دوباره به آنچه تا اینجا یاد گرفتیم، نگاه کنیم.

۱ هر چیزی که وجود پیدا کرده، وجودداشتن برایش ضروری شده است.

یعنی اگر مفهومی در حالت امتناع یا امکان باشد، وجود ندارد و اگر وجود دارد، پس وجودداشتن برایش ضروری شده؛ بنابراین باید گفت:

هر مفهومی، تا واجب نشود، به وجود نمی‌آید.

زیرا تا وجود برای یک مفهوم ضروری نشود، آن مفهوم از حالت امکان خارج نمی‌شود.

۲ هر موجودی در جهان هستی، واجب‌الوجود است.

وقتی می‌گوییم موجودی که وجود دارد، وجود برایش ضرورت پیدا کرده، پس هر موجودی، باید واجب‌الوجود باشد.

۳ واجب‌الوجود دو قسم است: واجب‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر.

حال اگر به موجودات جهان نگاه کنیم، همگی به دلیل وجودداشتن، واجب‌الوجودند؛ اما بسیاری از آنها، چون ذاتاً ممکن‌الوجود بوده‌اند و بعداً به وجود آمده‌اند، واجب‌الوجود بالغیرند. نوع دیگر موجودات که همواره وجود داشته‌اند و همواره وجود برایشان ضروری است، واجب‌الوجود بالذات است و این نوع از واجب‌الوجود، فقط خداوند است.

۴ واجب‌الوجود بالغیر همان ممکن‌الوجود بالذات است.

موجودات جهان هستی، گرچه واجب‌الوجودند؛ ولی در اصل ممکن‌الوجود بالذات بوده‌اند که توسط واجب‌الوجود بالذات به وجود آمده‌اند.

اشتباهات رایج

۱ تقسیم وجود و تقسیم ماهیت: وقتی مفاهیم ماهوی را تقسیم می‌کنیم، سه حالت واجب‌الوجود، ممکن‌الوجود و ممتنع‌الوجود خواهیم داشت؛ اما وقتی موجودات را تقسیم می‌کنیم، دیگر خبری از ممتنع‌الوجود نیست؛ زیرا مفهوم ممتنع، محال است که وجود داشته باشد. پس ماهیات سه دسته و موجودات دو دسته‌اند.

۲ امکان و احتمال: احتمال مربوط به عالم واقعیت و پدیده‌هاست. وقتی می‌گوییم چیزی احتمال دارد، یعنی شرایطی فراهم شده تا احتمالاً آن اتفاق رخ دهد. مثلاً اگر می‌گوییم احتمال دارد باران بیاید، شرایط باریدن باران، از جمله ابرهای باران‌زا، در آن منطقه وجود دارد؛ اما منظور از امکان، صرفاً امکان عقلی یک چیز است. به عبارت دیگر، در امکان، تنها شرایط عقلی را بررسی می‌کنیم و اگر چیزی تناقض عقلی و منطقی نداشته باشد، امکان دارد. برای مثال، بارش باران در صحرای سینا، احتمال وقوعی ندارد اما امکان عقلی دارد.

۳ وجوب و وجود: وجود، همان هستی است و وجوب، ضرورت هستی داشتن است. به عبارت دیگر، وقتی یک مفهوم بخواهد موجود شود، ابتدا باید «هستی داشتن» برایش واجب شود تا به وجود بیاید. پس وجوب شیء بر وجود آن مقدم است.

۴ ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر: ببینید! مفاهیمی که ممکن‌الوجودند، دو حالت دارند: یا موجودند مثل انسان یا معدوم‌اند مثل اسب شاخ‌دار. حال آن ممکن‌الوجودهایی که موجودند، واجب‌الوجود بالغیر هم هستند، چون خودشان نمی‌توانند ضرورت وجود پیدا کرده باشند.

درست‌ها را جمع و جور کنیم



۱ سه رابطهٔ وجوبی، امکانی و امتناعی در قضایا را با ذکر مثال توضیح دهید.

۲ تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ ماهیات را با ذکر مثال نام ببرید.

۳ تقسیم‌بندی موجودات از نظر ابن‌سینا را ذکر کنید.

۴ واجب‌الوجود بالغیر، همان است.

۵ ابن‌سینا برای تقسیم موجودات به واجب و ممکن، به شیء رجوع می‌کند.

۶ اگر بتوان محمولی را هم از موضوعی سلب کرد و هم بر آن حمل کرد، رابطهٔ موضوع و محمول است.

۷ اگر سلب یک محمول از موضوعش محال باشد، آن رابطه است.

۸ هر مفهومی برای به وجود آمدن، ابتدا باید پیدا کند.

پاسخ ۴. ممکن‌الوجود بالذات / ۵. ماهیت یا ذات / ۶. امکانی / ۷. وجوبی یا ضروری / ۸. وجوب یا ضرورت

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم

دست‌گرمی



۱۸۸۸. کدام گزینه از نظر رابطه موضوع و محمول درست است؟

- ۱ با اینکه مربع شکل است؛ اما می‌توانست شکل نباشد.
۳ با اینکه کتاب فلسفی است؛ اما می‌توانست ادبی باشد.

۱۸۸۹. محمول کدام قضیه برای موضوعش ضروری است؟

- ۱ مربع بزرگ است.
۳ مستطیل نوعی شکل است.

۱۸۹۰. اگر برقراری ارتباط میان موضوع و محمول یک قضیه محال باشد، رابطه موضوع و محمول است.

- ۱ امکانی ۲ ضروری ۳ سلبی ۴ امتناعی

۱۸۹۱. وقتی می‌گوییم رابطه موضوع و محمول قضیه‌ای امکانی است، منظور این است که

- ۱ می‌توان محمول را از موضوع سلب کرد.
۳ حمل محمول بر موضوع محال است.

۱۸۹۲. وقتی رابطه موضوع و محمول یک قضیه باشد، صرفاً با تحلیل ذهنی می‌توان پی برد که آن قضیه است.

- ۱ امکانی - صادق ۲ وجوبی - صادق ۳ ضروری - کاذب ۴ امکانی - کاذب

۱۸۹۳. در کدام حالت، قضیه همواره کاذب است؟

- ۱ برقراری ارتباط میان موضوع و محمول محال باشد.
۳ محمول قضیه، جزئی از ذات و ماهیت موضوع نباشد.

۱۸۹۴. در بحث از رابطه موضوع و محمول، رابطه حاکم میان «انسان» و «ده متر قد داشتن» کدام است؟

- ۱ احتمال ۲ امتناع ۳ امکان ۴ ضرورت

۱۸۹۵. اگر عقل رابطه میان موضوع و محمول یک قضیه را کند، آن رابطه است.

- ۱ تأیید - امکانی ۲ نفی - امتناعی ۳ تأیید - امتناعی ۴ نفی - وجوبی

۱۸۹۶. در قضیه «عدد هفت زوج است»، چه نوع رابطه‌ای میان موضوع و محمول برقرار است؟

- ۱ امتناعی ۲ امکانی ۳ ضروری ۴ وجوبی

۱۸۹۷. اگر عقل نه ناگزیر از قبول رابطه میان موضوع و محمول قضیه باشد و نه نفی آن، رابطه و اگر عقل خلاف رابطه موضوع و محمول را قبول نمی‌کند، آن

رابطه است.

- ۱ امکانی - امتناعی ۲ امتناعی - امکانی ۳ امکانی - ضروری ۴ امتناعی - ضروری

۱۸۹۸. کدام یک از موارد زیر در ارتباط با رابطه وجوبی نادرست است؟

- ۱ رابطه‌ای حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.
۳ می‌توان محمول را از موضوع سلب کرد.

۱۸۹۹. از نظر ابن‌سینا، وقتی به اشیای پیرامون خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که میان این ماهیات و یک رابطه برقرار است.

- ۱ وجود - ضروری ۲ وجود - امکانی ۳ واقعیت - ضروری ۴ واقعیت - امتناعی

۱۹۰۰. ابن‌سینا معتقد است که ممکنات جهان هستی توسط، ضرورت و وجوب پیدا کرده‌اند.

- ۱ واجب‌الوجود بالغیر ۲ واجب‌الوجود بالذات ۳ ممکن‌الوجود بالغیر ۴ ممکن‌الوجود بالذات

۱۹۰۱. موجودات جهان هستی، چون ذاتاً هستند، برای موجود بودن ابتدا باید بیاوند.

- ۱ واجب - وجود ۲ ممکن - وجود ۳ ممتنع - ضرورت ۴ ممکن - وجوب

۱۹۰۲. براساس اصطلاحات ابن‌سینا، موجودی را که توسط موجود دیگری ضرورت پیدا کرده باید نامید.

- ۱ ممکن‌الوجود بالذات ۲ واجب‌الوجود بالذات ۳ ممتنع‌الوجود ۴ واجب‌الوجود بالغیر

۱۹۰۳. مفاهیم «انسان ناطق»، «دایره سه‌ضلعی» و «خاتم پیامبران» به ترتیب، چه نوع مفهومی هستند؟

- ۱ ممکن‌الوجود - ممتنع‌الوجود - واجب‌الوجود ۲ واجب‌الوجود - ممتنع‌الوجود - ممکن‌الوجود ۳ ممکن‌الوجود - ممتنع‌الوجود - ممکن‌الوجود ۴ واجب‌الوجود - ممکن‌الوجود - واجب‌الوجود

۱۹۰۴. وقتی می‌گوییم رابطه «ماهیت» یا «وجود» رابطه امکانی است، یعنی آن ماهیت:

- ۱ می‌تواند باشد یا نباشد. ۲ واجب‌الوجود بالغیر است. ۳ وجودش محال است. ۴ فاقد وجود واقعی است.

۱۹۰۵. موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه دارد، گویند.

- ۱ محال - ممکن‌الوجود ۲ حتمی - واجب‌الوجود ۳ احتمالی - ممتنع‌الوجود ۴ ضروری - ممکن‌الوجود

برویم سر اصل مطلب

۱۹۰۶. در کدام حالت، رابطه موضوع و محمول ذاتاً ضروری خواهد بود؟

- ۱ با سلب محمول از موضوع، ماهیت موضوع زیر سؤال برود.
۲ موضوع قضیه، مفهومی باشد که در واقعیت وجود دارد.
۳ موضوع قضیه، ماهیت موضوع زیر سؤال برود.
۴ محمول قضیه نشان‌دهنده وجود خارجی یک مفهوم باشد.

۱۹۰۷. کدام قضیه امکانی است؟

- ۱ انسان جاننداری پستاندار است.
۲ مثلث چهارضلعی ناممکن است.
۳ درخت دهمتری موجود است.
۴ سفید نوعی جسم است.

۱۹۰۸. رابطه امکانی میان موضوع و محمول زمانی است که:

- ۱ عقل خلاف آن را قبول نمی‌کند.
۲ عقل نه ناگزیر از قبول آن و نه نفی آن است.
۳ عقل فقط خلاف آن را می‌پذیرد.
۴ عقل ناگزیر از قبول و نفی خلاف آن است.

۱۹۰۹. کدام گزینه درباره اشیا پیرامونی ما در عالم، درست است؟

- ۱ نبودنشان محال است.
۲ بودنشان ضروری است.
۳ نبودنشان ممکن است.
۴ بودنشان وجوبی است.

۱۹۱۰. از نظر ابن‌سینا، واقعیات جهان تقسیم می‌شوند به و

- ۱ واجب‌الوجود بالذات - ممکن‌الوجود بالغیر
۲ واجب‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات
۳ ممکن‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات
۴ واجب‌الوجود بالغیر - ممکن‌الوجود بالذات

۱۹۱۱. میان واجب‌الوجود بالغیر و ممکن‌الوجود بالذات کدام نسبت از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ تباین
۴ عموم و خصوص مطلق

۱۹۱۲. اگر نسبت «الف» و «ب» در قضیه «الف ب است» باشد، آنگاه این قضیه خواهد بود.

- ۱ امتناعی - کاذب
۲ امکانی - صادق
۳ وجوبی - کاذب
۴ امکانی - کاذب

۱۹۱۳. اگر مفهومی در واقعیت وجود نداشته باشد، آنگاه

- ۱ شاید واجب‌الوجود باشد
۲ قطعاً ممکن‌الوجود است
۳ قطعاً ممتنع‌الوجود است
۴ شاید ممکن‌الوجود باشد

۱۹۱۴. نسبت مفاهیم «معدوم» و «ممکن‌الوجود» چیست؟

- ۱ عموم و خصوص من‌وجه
۲ عموم و خصوص مطلق
۳ تساوی
۴ تباین

۱۹۱۵. نسبت میان «ممتنع‌الوجود» به «موجود» و «معدوم»، به ترتیب چیست؟

- ۱ تباین - عموم و خصوص مطلق
۲ عموم و خصوص مطلق - تساوی
۳ تباین - عموم و خصوص من‌وجه
۴ عموم و خصوص من‌وجه - عموم و خصوص مطلق

۱۹۱۶. اگر نسبت میان مفهوم وجود و یک ماهیت ضروری نباشد، کدام گزینه قطعاً درست است؟

- ۱ آن مفهوم ممکن است.
۲ آن مفهوم موجود نیست.
۳ آن مفهوم معدوم است.
۴ آن مفهوم معدوم نیست.

۱۹۱۷. موجودی که وجود دارد، قطعاً است.

- ۱ واجب‌الوجود
۲ ممکن‌الوجود
۳ واجب‌الوجود بالذات
۴ ممکن‌الوجود بالذات

۱۹۱۸. مفهوم ممکن‌الوجود عبارت است از:

- ۱ مفهومی که نمی‌تواند موجود باشد.
۲ هر موجودی که ممکن است وجود داشته باشد.
۳ موجودی که نمی‌تواند وجود نداشته باشد.
۴ مفهومی که می‌تواند وجود نداشته باشد.

۱۹۱۹. کدام مفهوم ممتنع‌الوجود نیست؟

- ۱ مربع پنج‌ضلعی
۲ قادر مطلق؛ اما دارای محدودیت
۳ اژدهای هفت‌سر
۴ انسان چهارضلعی

۱۹۲۰. کدام نمودار نشان‌دهنده نسبت میان واجب‌الوجود بالغیر و بالذات است؟



۱۹۲۱. اگر حمل الف بر ب باشد، آنگاه ممکن است حمل ب بر الف باشد.

- ۱ امکانی - ممتنع
۲ ضروری - ممتنع
۳ امکانی - ضروری
۴ ضروری - امتناعی

۱۹۲۲. حمل مفهوم بر حملی ضروری است.

- ۱ چهار - عدد
۲ دایره - شکل
۳ اسب - جاندار
۴ زوج - هشت

۱۹۲۳. نسبت‌های سه‌گانه رابطه چه چیزی را مشخص می‌کند؟

- ۱ نسبت میان هستی و چیستی یک مفهوم
۲ نوع حمل محمول یک قضیه بر موضوع آن
۳ دایره مصادیق موضوع یک قضیه
۴ دایره مصادیق محمول یک قضیه

(فارغ از کشور ۹۹)

۱۹۴۰. کدام عبارت، تعریف واجب‌الوجود بالغیر را به‌درستی بیان می‌کند؟

- ۱ چیزی که برحسب ذات خود ممکن‌الوجود است.
- ۲ ماهیتی که چیستی خود را از علّت دریافت می‌کند.
- ۳ موجودی که ضرورت وجود او از ناحیه دیگری است.
- ۴ ماهیتی که وجوب خود را از ماهیت دیگری می‌گیرد.

(سراسری ۱۴۰۰)

۱۹۴۱. حمل یگانه بر غنی بالذات، از نظر نسبت، مانند کدام حمل است؟

- ۱ شکل بر دوزنقه
- ۲ گیاه بر دارای حیات
- ۳ منحصره‌فرد بر مولود کعبه
- ۴ دوزنقه بر دارای چهار ضلع

(فارغ از کشور ۱۴۰۰)

۱۹۴۲. حمل «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع»، از نظر نسبت، مانند کدام حمل است؟

- ۱ دوزنقه بر شکل
- ۲ متساوی‌الاضلاع بر مثلث
- ۳ مثلث بر دارای اضلاع
- ۴ دارای زاویه بر مستطیل

کمی سخت‌تر از کنکور

۱۹۴۳. در کدام قضیه رابطه امتناعی برقرار است؟

- ۱ کوه طلا ممکن‌الوجود است.
- ۲ مستطیل بی‌زاویه ممتنع‌الوجود است.
- ۳ دریای جیوه ممکن‌الوجود است.
- ۴ گیاه دارای اراده، ممکن‌الوجود است.

۱۹۴۴. در کدام قضیه، رابطه وجوبی برقرار است؟

- ۱ درخت ممکن‌الوجود بالذات است.
- ۲ غول یک‌چشم، ممتنع‌الوجود است.
- ۳ خداوند واجب‌الوجود بالغیر است.
- ۴ انسان واجب‌الوجود بالذات است.

۱۹۴۵. وقتی می‌گوییم «موجودات جهان ممکن‌الوجود بالذات‌اند» کدام گزینه درباره آن‌ها نادرست است؟

- ۱ توسط موجود دیگری ضرورت یافته‌اند.
- ۲ می‌توانسته‌اند هرگز به‌وجود نیایند.
- ۳ ممکن است وجودشان را از دست بدهند.
- ۴ همین که موجود شدند، وجوب یافتند.

۱۹۴۶. محمول وجود برای مفهوم «فیل پروازکننده» است.

- ۱ گرچه ضرورت ندارد؛ ولی ممکن است.
- ۲ محمولی ضروری؛ اما از ناحیه غیر است.
- ۳ محال است و نمی‌تواند بر آن حمل شود.
- ۴ محمولی غیر احتمالی و ناممکن است.

۱۹۴۷. وقتی می‌گوییم رابطه «فیل» و «هستی» رابطه امکانی است، منظور کدام گزینه نیست؟

- ۱ ماهیت فیل در ذات خود ممکن‌الوجود است نه واجب‌الوجود بالذات.
- ۲ فیل موجود، نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد و می‌تواند نباشد.
- ۳ ماهیت فیل هم می‌تواند موجود باشد و هم می‌تواند به‌وجود نیاید.
- ۴ فیل یک واجب‌الوجود بالغیر است نه یک واجب‌الوجود بالذات.

۱۹۴۸. حمل کدام دو مفهوم بر یکدیگر ضروری است؟

- ۱ آب و مایع
- ۲ انسان و ناطق
- ۳ شکل و دارای اندازه
- ۴ مربع و چهارضلعی

۱۹۴۹. اگر مفهوم «الف» ذاتی مفهوم «ب» باشد، آن‌گاه قطعاً می‌توان گفت:

- ۱ حمل مفهوم ب بر الف ضروری است.
- ۲ حمل ب بر الف نیازمند دلیل نیست.
- ۳ الف جزئی از ماهیت مفهوم ب است.
- ۴ الف را می‌توان با ب تعریف کرد.

۱۹۵۰. کدام گزینه درباره رابطه امکانی میان وجود و یک ماهیت خاص نادرست است؟

- ۱ تا ماهیت وجود نیابد، این رابطه ضروری و وجوبی نمی‌شود.
- ۲ اگر علّت ماهیت موجود شود، ماهیت در خارج تحقق می‌یابد.
- ۳ اگر ماهیت موجود باشد، رابطه این دو از حالت امکانی خارج شده است.
- ۴ وقتی ماهیت علّتش را واجب کند، از حالت تساوی و امکانی خارج شده است.

۲۵۷. گزینه ۲. در طبقه‌بندی درست، مفاهیم باید با هم نسبت عموم و خصوص مطلق داشته باشند و هر مفهومی باید از مفهوم بالادستی خود خاص‌تر باشد. اگر در میان مفاهیم نسبت تباین یا عموم و خصوص من‌وجه باشد، طبقه‌بندی درست نخواهد بود.

بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: ماده از فلز عام‌تر است. / گزینه «۲»: این طبقه‌بندی درست است. زیرا سیب موجودی از دسته گیاهان و نوعی میوه است. / گزینه «۳»: حیوان از شکارچی عام‌تر است. / گزینه «۴»: گیاه از درخت عام‌تر است.

۲۵۸. گزینه ۱. خب! صورت سؤال کمی مبهم است و معلوم نیست مفاهیم را باید چگونه در نظر بگیریم. مثلاً باید «توریست» و «آلمانی» را جدا در نظر بگیریم یا با همدیگر، مفهوم «توریست آلمانی» را در نظر بگیریم. اما با توجه به کلید سازمان سنجش معلوم می‌شود که باید این دو را یک مفهوم بگیریم.

حالا می‌رویم سراغ کشف تک‌تک مفاهیم: «یک توریست آلمانی»، «عکاس»، «خبرنگار»، «زاده مادری اصفهانی» و «دیروز به اصفهان آمده» همگی مفاهیم کلی هستند و همگی با هم نسبت عموم و خصوص من‌وجه دارند.

۲۵۹. گزینه ۴. چون بعضی الف‌ها ب هستند، رابطه «الف» و «ب» قطعاً تباین نیست و چون بعضی الف‌ها ب نیستند، رابطه آن‌ها قطعاً تساوی هم نیست (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). حالا چون می‌دانیم بعضی الف‌ها ب هستند، پس قطعاً بعضی «ب»‌ها هم «الف» هستند. یعنی این رابطه دست‌کم عموم و خصوص من‌وجه است؛ اما چون معلوم نیست که همه «ب»‌ها «الف» هستند یا فقط برخی «ب»‌ها «الف» هستند، رابطه ممکن است عموم و خصوص مطلق باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، می‌دانیم که «الف»‌ها برخی‌شان «ب» هستند و برخی‌شان «ب» نیستند. اما نمی‌دانیم همه «ب»‌ها «الف» هستند (عموم و خصوص مطلق) که الف مفهوم عام‌تر است) یا اینکه فقط برخی «ب»‌ها «الف» هستند (رابطه‌شان عموم و خصوص من‌وجه است). پس هر دو حالت ممکن است (رد گزینه «۱»).

۲۶۰. گزینه ۴. در طبقه‌بندی درست، مفاهیم باید با هم نسبت عموم و خصوص مطلق داشته باشند و هر مفهومی باید از مفهوم بالادستی خود خاص‌تر باشد. اگر در میان مفاهیم نسبت تباین یا عموم و خصوص من‌وجه باشد، طبقه‌بندی درست نخواهد بود. مربع نوعی لوزی است که چهارضلعش عمود بر هم هستند. لوزی هم نوعی متوازی‌الاضلاع است. متوازی‌الاضلاع هم که خودش نوعی چهارضلعی است. پس این طبقه‌بندی درست است؛ زیرا مفاهیم از عام‌تر به خاص‌تر مرتب شده‌اند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: پاره خط با مفهوم مثلث نسبت تباین دارد. / گزینه «۲»: ترتیب عام و خاص مفاهیم برعکس مشخص شده است. زیرا علم از سایر مفاهیم عام‌تر است. / گزینه «۳»: تصدیق با سایر مفاهیم نسبت تباین دارد.

۲۶۱. گزینه ۴. برخی مفاهیم کلی، مثل مفهوم «دریای جیوه» هیچ‌گونه مصادیقی در عالم واقعیت ندارند (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). صفت تفصیلی هم به هیچ‌وجه یک مفهوم کلی را جزئی نمی‌کند. مثل مفاهیم «تنهاترین سردار» یا «قوی‌ترین مرد جهان» که هر دو کلی و دارای صفت تفصیلی هستند (رد گزینه «۲»).

۲۶۲. گزینه ۲. اگر برای یک مفهوم بتوان بیش از یک مصداق فرض کرد؛ چه این مصادیق واقعی باشند و چه غیر واقعی، آن مفهوم کلی می‌شود. اما اگر نتوانیم بیش از یک مصداق برایش فرض کنیم، مفهوم جزئی است. پس ملاک کلی یا جزئی بودن یک مفهوم شناخت مصادیق یا واقعی و غیر واقعی بودن مصادیق آن نیست. بلکه فقط امکان فرض بیش از یک مصداق ملاک و معیار است. مثلاً هری پاتر فقط یک مصداق می‌تواند داشته باشد که آن هم واقعی نیست پس می‌شود جزئی و سیم‌رغ چند

مصداق می‌توان برایش فرض کرد که آن‌ها هم واقعی نیستند؛ اما کلی است. از طرف دیگر، تعداد مصادیق واقعی هم اهمیتی ندارد؛ زیرا مفهوم آفریدگار عالم فقط یک مصداق دارد اما کلی است. با این توضیحات معلوم می‌شود که فقط عبارت‌های «پ» و «ت» درست هستند.

۲۶۳. گزینه ۱. وجود اسامی خاص در گزینه‌ها نباید ما را فریب بدهد. ببینید، گفتیم که تنها معیار جزئی بودن مفاهیم این است که بر سر آن مفهوم اسم اشاره آمده باشد یا آن مفهوم یک اسم خاص باشد. از میان گزینه‌ها، فقط «رمان خواندن» دکتر نون زنش را بیشتر از مصداق دوست دارد. یک اسم خاص است. به عبارت دیگر، کل این عبارت یک اسم خاص است و نام یک داستان بلند از یک نویسنده است.

۲۶۴. گزینه ۱. برخی مفاهیم کلی مانند «آفریدگار عالم» یا «تنها پیراهن او» فقط می‌توانند یک مصداق واقعی داشته باشند؛ اما در ذهن می‌توان برایشان مصادیق متعددی فرض کرد. درواقع تعداد مصادیق واقعی، معیاری برای تشخیص کلی و جزئی نیست.

۲۶۵. گزینه ۳. چون برخی از الف ب است و برخی ب الف است، پس قطعاً رابطه تباین میان‌شان نیست (رد گزینه «۴»). اما هر سه حالت باقی‌مانده می‌تواند میان آن‌ها برقرار باشد. چرا؟ چون وقتی می‌گوییم «برخی الف ب است»، ممکن است «همه الف‌ها هم ب باشند» و وقتی می‌گوییم «برخی ب الف است» باز ممکن است همه ب‌ها الف باشند که در این حالت، تساوی بین‌شان خواهد بود.

از طرف دیگر، اگر فقط یکی از دو مفهوم «الف» و «ب» مصادیق دیگری غیر از مفهوم مقابل‌شان داشته باشند، رابطه‌شان عموم و خصوص مطلق می‌شود و اگر هر دو مفهوم، مصادیقی غیر از دیگری هم داشته باشند، رابطه‌شان، عموم و خصوص من‌وجه می‌شود:

عموم و خصوص من‌وجه: «برخی الف ب است» و «برخی الف ب نیست» و «برخی ب الف است» و «برخی ب الف نیست»

عموم و خصوص مطلق: حالت اول که «الف» مفهوم عام است: «برخی الف ب است» و «برخی الف ب نیست» و «هر الف ب است».

حالت دوم که «ب» مفهوم عام است: «هر الف ب است» و «برخی ب الف است» و «برخی ب الف نیست»

تذکر: در علم منطق، اگر بگوییم «برخی الف ب است» به این معنا نیست که «هر الف ب است» نادرست باشد. مثلاً وقتی می‌دانیم «هر درختی نوعی گیاه است» می‌توانیم بگوییم «برخی درختان نوعی گیاه هستند» و هر دو قضیه درست و صادق هستند.

۲۶۶. گزینه ۴. وقتی در پاسخ به این سؤال که «آیا همه مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» محسوب می‌شوند؟» می‌گوییم «بله»، درواقع گفته‌ایم که مفهوم «الف» هیچ مصادیقی غیر از مفهوم «ب» ندارد. در این حالت، نسبت این دو مفهوم یا تساوی است و یا عموم و خصوص مطلق؛ پس نمی‌تواند میان این دو مفهوم نسبت تباین یا عموم و خصوص من‌وجه برقرار باشد.

۲۶۷. گزینه ۱. «ت» از اقسام «ب» نیست؛ بلکه از اقسام «پ» است؛ پس نسبت‌شان تباین است، نه عموم و خصوص مطلق. یک‌جور دیگر هم می‌شود این مسئله را بررسی کرد. می‌دانیم که مفاهیم موجود در یک طبقه نسبت تباین دارند؛ یعنی نسبت میان «ب» و «پ» تباین است. حالا وقتی نسبت پ با ب تباین باشد، قطعاً نسبت اقسام مفاهیم پ نیز با ب تباین خواهد بود. مثلاً «رنگ» یا «طعم» نسبت تباین دارند؛ پس «قرمز» هم با «طعم» نسبت تباین دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲»: براساس صورت سؤال می‌فهمیم که الف در یک طبقه، «ب» و «پ» در طبقه دیگر و «ت» و «ث» در طبقه زیرین «پ» قرار گرفته‌اند؛ پس تعداد مصادیق «الف» از همه

- بیشتر است؛ یعنی نسبت میان «الف» با تمامی مفاهیم دیگر، عموم و خصوص مطلق است. / گزینه «۳»: بله این دو هم‌طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک. / گزینه «۴»: بله این دو هم‌طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک.
۲۶۸. **گزینه ۴** احتمالاً فکر کرده بودید که پاسخ عموم و خصوص مطلق است؛ اما این‌طور نیست. عبارت از اجزای یک مفهوم صحبت می‌کند، نه از اقسام مفهوم. اقسام مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت اسب و حیوان که اسب از اقسام حیوان است؛ اما نسبت اجزاء با خود مفهوم نسبت تباین است؛ زیرا هیچ اتمی الکترون نیست و هیچ الکترونی اتم نیست.
۲۶۹. **گزینه ۲** اگر پیچیدگی ظاهری عبارت را کنار بگذاریم، می‌بینیم که عبارت می‌گوید بعضی ایرانی‌ها فارسی‌زبان نیستند و بعضی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبان هستند. پس نسبت من‌وجه میان این دو وجود دارد.
۲۷۰. **گزینه ۳** ادعای شیوا فقط این است که هر گیاهی سبز است؛ ولی نگفته هر سبزی هم گیاه است؛ پس با عموم و خصوص مطلق نمی‌شود ادعای او را رد کرد. با نسبت تساوی هم نمی‌شود؛ اما از طرف دیگر، امین ادعا کرده که نسبت این دو تباین است؛ زیرا اگر بگوییم هیچ گیاهی سبز نیست، هم‌زمان ادعا کرده‌ایم که هیچ سبزی گیاه نیست؛ پس با تباین ادعای او تأیید می‌شود، نه رد؛ اما اگر ثابت کنیم نسبت این دو مفهوم من‌وجه است، ادعای هر دو طرف رد شده؛ زیرا نسبت من‌وجه یعنی چهار تصدیق زیر:
- بعضی گیاهان سبزند. (رد ادعای امین) بعضی گیاهان سبز نیستند. (رد ادعای شیوا) بعضی سبزه‌ها گیاه‌اند و بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند.
۲۷۱. **گزینه ۳ بررسی همه گزینه‌ها:** گزینه «۱»: درست است که بعضی «الف» «ب» است؛ اما شاید همه «ب» «الف» باشد و نسبتشان عموم و خصوص مطلق. / گزینه «۲»: درست است که نسبت تساوی نیست؛ اما اگر نسبتشان عموم و خصوص مطلق و مفهوم «ب» عام‌تر باشد، آنگاه هر «الف» «ب» خواهد بود. / گزینه «۳»: بله اگر نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» من‌وجه باشد، قطعاً بعضی «الف» «ب» نیست. / گزینه «۴»: در این حالت نسبتشان مطلق است، نه من‌وجه.
۲۷۲. **گزینه ۳** در درس اول یاد گرفتیم که پرسش از چیستی، دربارهٔ تصورات مطرح می‌شود. در این درس هم یاد گرفتیم که تصورات یا مفاهیم، توسط تعریف معلوم می‌شوند. برای تعریف یک تصور یا مفهوم نیز باید از تصورات شناخته‌شده و معلوم استفاده کنیم.
۲۷۳. **گزینه ۴** تعریف در علوم مختلف برای روشن کردن اصطلاحات تخصصی آن‌ها بسیار کاربرد دارد و همین امر نشان‌دهنده اهمیت تعریف است.
۲۷۴. **گزینه ۳** در بحث و گفت‌وگوهای دوفره، داشتن تعریفی مشترک از یک مطلب، اهمیت فراوانی دارد.
۲۷۵. **گزینه ۳** در تعریف مفهومی، از مثال و مصداق استفاده نمی‌شود (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). بلکه از مفاهیم استفاده می‌کنیم تا مشابهت و تفاوت مفهوم مجهول با مفاهیم دیگر را مشخص کنیم. در تعریف مفهومی ابتدا مفهوم عام می‌آید تا مشابهت مشخص شود و سپس مفهوم خاص تا تمایز و تفاوت مجهول با دیگر مفاهیم مشخص شود.
۲۷۶. **گزینه ۱** تعریف مفهومی با مفاهیم و تصورات سروکار دارد نه مصداق و نمونه
۲۷۷. **گزینه ۴** تعریف چیستی تصور و مفهوم را مشخص می‌کند.
۲۷۸. **گزینه ۴** در تعریف مفهومی، مفاهیم از عام به خاص مرتب می‌شوند؛ ولی هیچ‌گاه در چنین تعریفی از مفاهیم جزئی استفاده نمی‌شود.
۲۷۹. **گزینه ۳** در تعریف لغوی گاهی ریشه معنایی یک کلمه را نیز مشخص می‌کنیم.
۲۸۰. **گزینه ۱** تعریف مصداقی در مواردی مناسب است که بتوان به‌نحوی نمونه‌های آن مفهوم را به افراد معرفی کرد.
۲۸۱. **گزینه ۳** در اینجا فقط لفظ «ایمیل» را معنی کرده‌ایم و معادل فارسی آن را گفته‌ایم. پس تعریف لغوی و لفظی است.
۲۸۲. **گزینه ۴** در این تعریف، مفهوم عام و خاص انسان ذکر شده است؛ پس تعریف از نوع مفهومی است.
۲۸۳. **گزینه ۲** مفهوم خاص انسان و مفهوم حیوان، دو مفهومی هستند که هر دو در تعریف انسان استفاده می‌شوند. حال، چون می‌دانیم که در تعریف مفهومی که از مفاهیم عام و خاص استفاده می‌شود، نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است.
۲۸۴. **گزینه ۱** در تعریف مفهومی، مفهوم عام میان مجهول و مفاهیم دیگر مشترک است.
۲۸۵. **گزینه ۱** در تعریف لغوی، ما کلمه را معنی می‌کنیم و گاه مترادف‌های آن را بیان می‌کنیم.
۲۸۶. **گزینه ۳** هوش چیزی نیست که بتوان آن را نشان داد یا مصداق و نمونه‌اش را مثال زد؛ پس امکان تعریف مصداقی ندارد.
- تذکر:** آنچه ما می‌توانیم نشان دهیم، تیزهوشی در یک مورد خاص (مثلاً حل یک مسئله ریاضی) یا فرد باهوش است نه خود هوش.
۲۸۷. **گزینه ۳** تفاوت و شباهت یک مفهوم با مفاهیم دیگر از طریق تعریف مفهومی مشخص می‌شود.
۲۸۸. **گزینه ۲** وقتی بخواهیم یک مفهوم را به‌طور کامل و بهتر معرفی کنیم، انواع تعریف را با هم ترکیب می‌کنیم تا مفهوم مجهول برای مخاطب روشن شود.
۲۸۹. **گزینه ۲** تعریف وقتی جامع است که جامع همهٔ مصادیق مفهوم تعریف‌شونده باشد.
۲۹۰. **گزینه ۳** وقتی می‌گوییم «در تعریف باید از واژه‌های آشنا برای شنونده استفاده کنیم» درواقع منظورمان این است که مفاهیم به‌کار رفته در تعریف باید واضح باشند.
۲۹۱. **گزینه ۴** تعریف دوری نوعی مغالطه است و قواعد تعریف منطقی در آن رعایت نشده است.
۲۹۲. **گزینه ۱** برای مشخص کردن چیستی یک تصور باید از تعریف استفاده کنیم تا چیستی آن تصور برای ما معلوم شود. حال برای تعریف نیز از یک‌سری تصورات معلوم دیگر استفاده می‌کنیم.
۲۹۳. **گزینه ۲** چون یک مفهوم که همان مفهوم عام است، عام‌تر از دیگری است، نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق می‌شود.
۲۹۴. **گزینه ۴** تعریف مصداقی مربوط به عالم خارج از ذهن، تعریف لغوی در حیطهٔ زبان و تعریف مفهومی مربوط به ذهن است.
۲۹۵. **گزینه ۴** تصور مجهول توسط یک‌سری تصورات معلوم مشخص می‌شود. مثل آنکه مفهوم انسان را به «حیوان متفکر» تعریف کنیم. تصدیق مجهول نیز توسط یک‌سری تصدیق‌های معلوم و در استدلال معلوم می‌شود.
۲۹۶. **گزینه ۱** در پاسخ به سؤال از «چیستی» باید تعریف ارائه کنیم که یک نوع آن تعریف از طریق ذکر مصداق است.
۲۹۷. **گزینه ۲** ریشهٔ اصلی بسیاری از اختلافات در گفت‌وگوهای مردم ناشی از نداشتن تعریف دقیق از برخی مفاهیم است.
۲۹۸. **گزینه ۴** برای معلوم کردن یک تصور یا مفهوم مجهول باید تعریف ارائه کنیم که عبارت است از ترکیب تصورات معلوم

۱۹۰۲. **گزینه ۴** از آنجایی که دربارهٔ موجودی صحبت می‌کنیم که وجود و وجوب دارد، پس دیگر نباید از ممکن‌الوجود بودنش حرف بزنیم، بلکه باید از واجب‌الوجود بودنش سخن بگوییم و چون این موجود توسط موجود دیگری وجوب و وجود یافته است، پس واجب‌الوجود بالغیر است.

۱۹۰۳. **گزینه ۳** انسان ناطق می‌تواند موجود باشد و می‌تواند موجود نباشد، پس ممکن‌الوجود است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») دایرهٔ سه‌ضلعی نیز محال است که موجود باشد؛ پس ممتنع‌الوجود است. (رد گزینه «۴») خاتم پیامبران هم مفهومی ممکن‌الوجود است؛ زیرا می‌توانست موجود نباشد (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۱۹۰۴. **گزینه ۱** وقتی رابطهٔ ماهیت با وجود امکانی باشد، آن ماهیت می‌تواند باشد یا نباشد؛ یعنی وجودداشتن برایش نه ضرورت دارد و نه محال است. **تذکر:** چنین ماهیتی فقط در حالتی واجب‌الوجود بالغیر می‌شود که وجود داشته باشد، ولی چون در صورت سؤال نگفته که آن ماهیت وجود هم دارد، پس نمی‌توانیم بگوییم واجب‌الوجود بالغیر است.

۱۹۰۵. **گزینه ۲** اگر رابطهٔ یک موضوع با محمول وجود، حتمی باشد، واجب‌الوجود است. اگر احتمالی باشد، ممکن‌الوجود است و اگر محال باشد، ممتنع‌الوجود است.

۱۹۰۶. **گزینه ۱** رابطهٔ ضروری میان موضوع و محمول لزوماً به وجود یک مفهوم اشاره نمی‌کند. برای مثال، در قضیهٔ «انسان حیوان ناطق است»، نیز رابطهٔ موضوع و محمول ضروری است.

(رد گزینه «۱») علاوه بر این، لزوماً هر قضیه‌ای که به وجود یک مفهوم اشاره کند نیز رابطهٔ ضروری نیست؛ زیرا ممکن است آن مفهوم اصلاً وجود خارجی نداشته باشد. (رد گزینه «۴») در ضمن، اگر موضوع قضیه، یک موجود واقعی باشد، باز هم باید ببینیم محمول قضیه چیست و آیا با موضوع رابطهٔ ضروری دارد یا خیر (رد گزینه «۳») رابطهٔ ضروری میان موضوع و محمول زمانی است که امکان سلب محمول از موضوع وجود نداشته باشد؛ برای مثال، در قضیهٔ «انسان ناطق است»، نمی‌توان محمول «ناطق» را از انسان سلب کرد و موضوع یعنی «انسان» همچنان انسان باشد؛ زیرا «ناطق» جزئی از مفهوم «انسان» است.

۱۹۰۷. **گزینه ۳** ممکن است یک درخت ده متری موجود باشد و ممکن است موجود نباشد؛ پس رابطهٔ «درخت ده متری» و «وجود» رابطهٔ امکانی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: این رابطه ضروری است؛ زیرا انسان قطعاً جاندار و پستاندار است. / گزینه «۲»: این رابطه ضروری است؛ زیرا مثلث چهارضلعی قطعاً ناممکن است. / گزینه «۴»: این رابطه امتناعی است؛ زیرا سفید نوعی رنگ است نه جسم.

۱۹۰۸. **گزینه ۲** رابطهٔ امکانی میان موضوع و محمول زمانی است که براساس عقل هم رابطه را می‌توان نفی کرد و هم تأیید؛ یعنی درستی و نادرستی قضیه به عالم واقع برمی‌گردد و فقط عقلی نمی‌توان رابطهٔ موضوع و محمول را نفی یا تأیید کرد.

۱۹۰۹. **گزینه ۳** تمامی اشیای جهان، ممکناتی هستند که نه بودنشان ضروری است و نه نبودشان. به عبارت دیگر، این اشیا هم می‌توانند باشند و هم نباشند. بنابراین، نبودشان هم ممکن است.

۱۹۱۰. **گزینه ۴** از نظر ابن‌سینا، واقعیت‌های عالم هستی دو دسته‌اند: ممکن‌الوجود بالذات (واجب‌الوجود بالغیر) و واجب‌الوجود بالذات.

۱۸۸۷. **گزینه ۱** گزینه‌ها کمی ما را سردرگم می‌کنند؛ اما بهتر است به آن دلیلی رجوع کنیم که مغایرت وجود و ماهیت را به ما نشان می‌داد. اگر یادتان باشد، گفته بودیم چون شناخت ماهیت به معنای پی‌بردن به وجود آن ماهیت نیست، پس وجود و ماهیت با هم مغایرت دارند. گزینه «۱» هم دقیقاً همین را می‌گوید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲»: اصلاً چنین چیزی محال است. / گزینه «۳»: این گزینه دقیقاً تکرار عبارت مغایرت وجود و ماهیت با یک بیان دیگر است. / گزینه «۴»: درست برعکس، ممکن است وجود یک چیز را تشخیص دهیم اما ندانیم آن شیء چیست.

۱۸۸۸. **گزینه ۳** نسبت میان مربع و شکل، طوطی و پرند، و انسان و ناطق، رابطه‌ای ضروری است و نمی‌توانیم این‌ها را از هم جدا کنیم یا محمول‌های «شکل»، «پرند» و «ناطق» را از «مربع»، «طوطی» و «انسان» سلب کنیم. اما چون میان «کتاب» و «فلسفی» نسبت امکانی برقرار است، می‌توان گفت «کتاب فلسفی نیست».

۱۸۸۹. **گزینه ۳** اگر محمول قضیه جزئی از ذات یا ماهیت موضوع باشد، آنگاه رابطهٔ آن دو ضروری است. از میان گزینه‌ها، تنها محمول «نوعی شکل» برای موضوع «مستطیل» ضروری است و جزئی از ذات و ماهیت مستطیل محسوب می‌شود.

۱۸۹۰. **گزینه ۴** اگر برقراری ارتباط میان موضوع و محمول یک قضیه محال باشد، رابطهٔ موضوع و محمول امتناعی است.

۱۸۹۱. **گزینه ۱** وقتی رابطهٔ موضوع و محمول امکانی باشد، آنگاه محمول هم می‌تواند بر موضوع حمل شود و هم از آن سلب شود.

۱۸۹۲. **گزینه ۲** اگر رابطهٔ موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، با تحلیل ذهنی می‌فهمیم که قضیه همواره صادق است و اگر این رابطه امتناعی باشد، قضیه همواره کاذب خواهد بود.

۱۸۹۳. **گزینه ۱** وقتی برقراری ارتباط میان موضوع و محمول قضیه محال و غیرممکن باشد، رابطهٔ موضوع و محمول امتناعی خواهد بود و قضیه همواره کاذب است.

۱۸۹۴. **گزینه ۳** دقت کنید که گرچه هیچ انسانی ده متر قد ندارد؛ اما امکان آن وجود دارد. پس رابطهٔ میان این دو امکانی است.

۱۸۹۵. **گزینه ۲** اگر عقل رابطهٔ میان موضوع و محمول یک قضیه را تأیید کند، آن رابطه وجوبی یا ضروری و اگر آن رابطه را نفی کند، امتناعی است.

۱۸۹۶. **گزینه ۱** عدد هفت همواره عددی فرد است و نمی‌تواند زوج باشد؛ بنابراین رابطهٔ موضوع و محمول این قضیه امتناعی است.

۱۸۹۷. **گزینه ۳** در رابطهٔ امکانی، عقل نه ناچار است رابطهٔ موضوع و محمول را بپذیرد و نه ناچار است آن را نفی کند. در رابطهٔ ضروری نیز، عقل آن رابطه را می‌پذیرد و نمی‌تواند خلاف آن را قبول کند.

۱۸۹۸. **گزینه ۳** در رابطهٔ وجوبی، نمی‌توان از نظر عقلی، محمول را از موضوع سلب کرد.

۱۸۹۹. **گزینه ۲** ابن‌سینا می‌گوید میان ماهیاتی که در پیرامون ما قرار دارند و مفهوم وجود یک رابطهٔ امکانی برقرار است و تمامی موجودات، غیر از خداوند، ممکن‌الوجود بالذات هستند.

۱۹۰۰. **گزینه ۲** ابن‌سینا معتقد است که ممکنات جهان هستی توسط خداوند که همان واجب‌الوجود بالذات است، ضرورت و وجوب پیدا کرده‌اند.

۱۹۰۱. **گزینه ۴** موجودات جهان هستی، چون ذاتاً ممکن‌اند، برای موجودبودن ابتدا باید ضرورت یا وجوب پیدا کنند.

۱۹۲۲. **گزینه ۴** خیلی دقت کنید! حمل چهار بر عدد ضروری نیست؛ بلکه حمل عدد بر چهار ضروری است. زیرا عدد می‌تواند غیر از چهار باشد. همین‌طور حمل دایره بر شکل و حمل اسب بر جاندار. اما حمل «زوج» بر عدد هشت ضروری است؛ زیرا هر عدد هشتی ضرورتاً زوج است.

۱۹۲۳. **گزینه ۲** نسبت‌های سه‌گانه نوع حمل یک محمول بر موضوع قضیه را مشخص می‌کنند. یعنی نشان می‌دهند که حمل محمول بر موضوع قضیه، ضروری، امکانی یا امتناعی است.

۱۹۲۴. **گزینه ۱** ممکن‌الوجودها دو دسته‌اند: آن‌هایی که وجود دارند و آن‌هایی که وجود ندارند. از طرف دیگر، ممکن‌الوجودها نیز وجود ندارند. بنابراین، بخشی از آن ماهیت‌هایی که وجود ندارند، ممکن‌الوجودند و بخش دیگر، ممکن‌الوجود. اما این به معنی این نیست که رابطه این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا هیچ ممکن‌الوجودی ممکن‌الوجود نیست و بالعکس. پس نسبت آن‌ها تباین است.

۱۹۲۵. **گزینه ۴** واجب‌الوجود بالغیر، چون واجب‌الوجود است، وجود برایش ضروری است (رد گزینۀ «۲») و چون بالغیر است، لزوماً همواره واجب نبوده است (رد گزینۀ «۱»). اما این وجوب توسط علّتی خارج از ذات و ماهیتش آن را واجب کرده است. پس نسبت به وجود و عدم نیز در حالت تساوی نیست (رد گزینۀ «۳»).

۱۹۲۶. **گزینه ۲** این‌سینا می‌گوید اگر مفهومی موجود شود، پس قطعاً وجود برایش وجوب و ضرورت پیدا کرده است؛ وگرنه در حالت امکان، هیچ مفهومی وجود پیدا نمی‌کند؛ زیرا نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

۱۹۲۷. **گزینه ۳** تصور ما از یک موجود خیالی، مثل سیمرغ، ممکن‌الوجود بالذات است؛ زیرا عقلاً محال نیست که آن ماهیت موجود باشد.

۱۹۲۸. **گزینه ۴** درخت: ممکن‌الوجود بالذات یا واجب‌الوجود بالغیر / سیمرغ: ممکن‌الوجود بالذات / مربع سه‌ضلعی: ممکن‌الوجود

۱۹۲۹. **گزینه ۱** حکما و فیلسوفان خداوند را واجب‌الوجود بالذات می‌دانند؛ زیرا اولاً وجود برای خداوند ضروری است و ثانیاً وجود او مستقل از دیگری است و این ضرورت از ناحیه غیر به‌دست نیامده است.

۱۹۳۰. **گزینه ۳** این تقسیم‌بندی مخصوص مفاهیم است نه موجودات، وگرنه موجودات فقط یا واجب‌الوجود بالذات‌اند یا ممکن‌الوجود بالذات و ممکن‌الوجود اصلاً وجودی ندارد تا در این تقسیم‌بندی لحاظ شود.

۱۹۳۱. **گزینه ۲** مفهومی که ممکن‌الوجود بالذات است، لزوماً واجب‌الوجود بالغیر نیست؛ زیرا ممکن است هنوز موجود نشده باشد تا بگوئیم به وجوب رسیده و واجب شده است (رد گزینۀ «۱»). این مفهوم وجود و عدم برایش فرقی ندارد و برای واجب‌شدن، نیازمند دیگری است (رد گزینۀ «۳»؛ زیرا در ذات خود تنها حالت امکان دارد که به آن امکان ماهوی گویند (رد گزینۀ «۴»)).

۱۹۳۲. **گزینه ۴** ممکن‌الوجود در هیچ حالتی هستی پیدا نمی‌کند. حواسمان باشد که ممکن‌الوجود یک ماهیت است نه یک موجود.

۱۹۳۳. **گزینه ۳** هر نوع واجب‌الوجودی، خواه بالغیر و خواه بالذات، قطعاً موجود است. ممکن‌الوجود نیز نمی‌تواند موجود شود؛ اما ممکن‌الوجود بالذات نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد.

۱۹۳۴. **گزینه ۱** موجودات جهان هستی در واقع، واجب‌الوجودند؛ اما واجب‌الوجود بالغیر؛ یعنی می‌توانستند نباشند اما موجود دیگری آن‌ها را واجب کرده است.

۱۹۳۵. **گزینه ۱** ممکن‌الوجود نه‌تنها امکان و احتمال پدید آمدن ندارد، بلکه حتی نمی‌شود برایش علّتی در نظر گرفت که آن را واجب کند. این مفهوم عقلاً محال است که به‌وجود بیاید.

۱۹۱۱. **گزینه ۴** شاید به نظر بیاید میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر، نسبت تساوی برقرار است؛ اما این‌گونه نیست! دقت کنید که ممکن‌الوجود بالذات شامل مفاهیمی است که هم موجود شده‌اند و هم معدوم‌اند؛ اما واجب‌الوجود بالغیر موجوداتی‌اند که در واقعیت هستی و وجود دارند؛ بنابراین، گرچه هر واجب‌الوجود بالغیری، ممکن‌الوجود بالذات است؛ اما هر ممکن‌الوجود بالذاتی لزوماً موجود نیست تا واجب‌الوجود بالغیر باشد؛ بنابراین، نسبت این دو عموم و خصوص مطلق است.

۱۹۱۲. **گزینه ۱** وقتی نسبت موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، قضیه همواره صادق (رد گزینۀ «۳») و وقتی امتناعی باشد، همواره کاذب خواهد بود. اما اگر رابطه موضوع و محمول امکانی باشد، صدق و کذب قضیه را نمی‌توان با تحلیل منطقی مشخص کرد (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»).

۱۹۱۳. **گزینه ۴** مفهومی که در واقعیت وجود ندارد، یا ممکن‌الوجودی است که هنوز به وجوب نرسیده و موجود نشده یا ممکن‌الوجودی است که هیچ‌گاه به‌وجود نخواهد آمد. پس شاید ممکن‌الوجود باشد و شاید ممکن‌الوجود نباشد.

۱۹۱۴. **گزینه ۱** برخی مفاهیم معدوم، ممکن‌الوجودند و برخی مفاهیم معدوم، ممکن‌الوجود نیستند (بلکه ممکن‌الوجودند) از طرف دیگر، برخی مفاهیم ممکن‌الوجود، معدوم‌اند و برخی نیز معدوم نیستند؛ بنابراین، نسبت میان ممکن‌الوجود و معدوم، عموم و خصوص من‌وجه است.

۱۹۱۵. **گزینه ۱** هیچ ممکن‌الوجودی نمی‌تواند موجود باشد و هیچ موجودی ممکن‌الوجود نیست؛ پس رابطه این دو تباین است (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»). از طرف دیگر، برخی معدوم‌ها ممکن‌الوجودند و برخی از آن‌ها ممکن‌الوجود. پس هر ممکن‌الوجودی معدوم است؛ اما برخی معدوم‌ها ممکن‌الوجود نیستند؛ بنابراین رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق است.

۱۹۱۶. **گزینه ۳** وقتی میان یک مفهوم و وجود نسبت ضرورت برقرار نباشد، پس آن مفهوم هنوز به‌وجود نیامده و موجود نیست. حال ممکن است آن مفهوم ممکن‌الوجودی باشد که هیچ‌گاه به ضرورت وجودی نمی‌رسد یا ممکن‌الوجودی باشد که بتواند از ناحیه موجود دیگری، به‌وجود بیاید و واجب‌الوجود بالغیر شود.

۱۹۱۷. **گزینه ۱** وقتی مفهومی موجود باشد، پس وجود برایش ضروری شده و قطعاً واجب‌الوجود است. حال یا واجب‌الوجود بالذات است یا واجب‌الوجود بالغیر. پس این مفهوم دیگر ممکن نیست.

۱۹۱۸. **گزینه ۴** ممکن‌الوجود مفهومی است که هم می‌تواند وجود داشته باشد و هم می‌تواند وجود نداشته باشد.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ «۱» این مفهوم ممکن‌الوجود است. / گزینۀ «۲»: هم واجب‌الوجود و هم ممکن‌الوجود را شامل می‌شود. / گزینۀ «۳»: تنها واجب‌الوجود بالذات را شامل می‌شود.

۱۹۱۹. **گزینه ۳** ازدهای هفت‌سر گرچه موجودی خیالی است؛ اما عقلاً وجودش محال نیست. اما سایر مفاهیم، خودمتناقض‌اند؛ یعنی عقلاً نمی‌شود وجود آن‌ها را تصور کرد.

تذکر: وقتی می‌گوییم «قادر مطلق» پس نمی‌تواند دارای محدودیت باشد؛ وگرنه مطلق نبود.

۱۹۲۰. **گزینه ۱** واجب‌الوجود بالغیر و بالذات با یکدیگر نسبت تباین دارند.

۱۹۲۱. **گزینه ۳** اگر حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر امکانی باشد، حمل برعکس آن‌ها می‌تواند امکانی یا ضروری باشد. اما اگر حمل یک مفهوم بر مفهوم دیگر امتناعی باشد (ممکن نباشد) به هیچ وجه امکان ندارد که بشود مفهوم دوم را بر مفهوم اول حمل کرد. زیرا این دو مفهوم با یکدیگر نسبت تباین دارند.

رابطه بین موضوع و محمول‌ها، وجوبی و ضروری است نه امتناعی (رد گزینیه‌های «۱» و «۳») میان مستطیل بی‌زاویه و ممتنع‌الوجود نیز رابطه ضروری برقرار است؛ زیرا مستطیل نمی‌تواند بی‌زاویه باشد؛ پس وجود مستطیل بی‌زاویه نیز محال و ممتنع است (رد گزینیه «۲»؛ اما وجود «گیاه دارای اراده» ممکن نیست؛ زیرا گیاه نمی‌تواند اراده داشته باشد؛ پس میان «گیاه دارای اراده» و «ممکن‌الوجود» نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد و این قضیه امتناعی است.

۱۹۴۴. گزینیه ۱ درخت قطعاً مفهومی ممکن‌الوجود بالذات است؛ پس رابطه موضوع و محمول در این قضیه وجوبی است؛ زیرا نمی‌توان گفت «درخت ممکن‌الوجود بالذات نیست».

بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۲»: غول یک‌چشم مفهومی ممکن‌الوجود است. پس رابطه امتناعی است. / گزینیه «۳»: خداوند واجب‌الوجود بالذات است نه بالغیر؛ پس رابطه از نوع امتناعی است. / گزینیه «۴»: انسان واجب‌الوجود بالغیر است نه بالذات؛ پس رابطه در اینجا امتناعی است.

۱۹۴۵. گزینیه ۴ وقتی موجودی ممکن‌الوجود بالذات باشد؛ یعنی می‌تواند از بین برود یا اصلاً هرگز به‌وجود نیاید؛ اما اگر وجود دارد؛ پس به‌وسیله موجود دیگری، وجود برایش ضرورت پیدا کرده و به‌وجود آمده است. علاوه بر این، ممکن‌الوجود، اول باید ضرورت و وجوب بیابد و سپس به‌وجود بیاید نه بالعکس.

۱۹۴۶. گزینیه ۱ درست است که فیل پرنده‌ای وجود ندارد؛ اما این مفهوم، ممکن‌الوجود بالذات است و می‌تواند از نظر عقلی، وجود داشته باشد. بنابراین، گرچه محمول وجود برایش ضرورت ندارد؛ اما ممتنع هم نیست. **تذکر:** احتمال درباره وقوع یک مسئله است و ربطی به نوع رابطه موضوع و محمول ندارد. در این بحث از اصطلاح «امکان» استفاده می‌شود نه احتمال.

۱۹۴۷. گزینیه ۲ وقتی رابطه یک ماهیت با هستی رابطه امکانی باشد، یعنی آن ماهیت ممکن‌الوجود بالذات است و می‌تواند باشد یا نباشد. حال اگر وجود دارد، واجب‌الوجود بالغیر خواهد بود. دقت کنید که «فیل موجود» دیگر نسبت به هستی حالت امکانی ندارد؛ بلکه یک موجود دیگر، وجود را برایش واجب و ضروری کرده است؛ پس فیل موجود، نسبت به هستی حالت ضروری دارد؛ اما ضرورت و وجوبش بالغیر است.

۱۹۴۸. گزینیه ۲ صورت سؤال می‌گوید کدام دو مفهوم را اگر بر یکدیگر حمل کنیم، حمل هر کدام بر دیگری ضروری می‌شود. تنها گزینیه «۲» دارای این ویژگی است. زیرا انسان ضرورتاً ناطق است و ناطق ضرورتاً انسان است. پس حمل هر دو طرف بر یکدیگر ضروری است. **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: هر مایعی لزوماً آب نیست؛ پس این حمل ضروری نمی‌شود.

گزینیه «۳»: هر دارای اندازه‌ای ضرورتاً شکل نیست. مثلاً «زمان» هم دارای اندازه است. پس این حمل ضروری نیست. گزینیه «۴»: هر چهارضلعی‌ای مربع نیست و ممکن است مستطیل یا لوزی باشد. پس این حمل هم ضروری نیست.

۱۹۴۹. گزینیه ۳ صورت سؤال گفته که الف ذاتی ب است نه اینکه ب ذاتی الف است. بنابراین، الف جزئی از ماهیت ب هست؛ اما لزوماً ب جزئی از ماهیت الف نیست. مثل اینکه مفهوم حیوان ذاتی گربه است ولی مفهوم گربه ذاتی حیوان نیست. پس حمل ب نه لزوماً برای الف ضروری است و نه می‌توانیم بگوییم که حملش دلیل نمی‌خواهد (رد گزینیه‌های «۱» و «۲»). از همین‌جا معلوم می‌شود که الف را هم نمی‌شود ب با تعریف کرد (رد گزینیه «۴»).

۱۹۵۰. گزینیه ۴ ماهیت نمی‌تواند علت وجود خودش را واجب کند؛ بلکه علت می‌تواند وجود آن ماهیت را واجب کند. درضمن، وقتی ماهیت موجود شود، دیگر این رابطه امکانی نیست بلکه وجوبی و ضروری شده است.

۱۹۳۶. گزینیه ۴ وقتی یک مفهوم توسط موجود دیگری به ضرورت و وجوب رسیده، پس ذاتاً ممکن‌الوجود بوده است.

۱۹۳۷. گزینیه ۲ وقتی رابطه موضوع و محمول قضیه وجوبی باشد، یعنی میان موضوع و محمول رابطه‌ای ناگزیر و ضروری برقرار است و محمول را نمی‌شود از موضوع سلب کرد. چنین قضیه‌ای همواره صادق خواهد بود.

۱۹۳۸. گزینیه ۲ نسبت میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی ممکن‌الوجودهای بالذات، موجود نیستند و واجب نشده‌اند؛ پس باید شکلی بیابیم که دست‌کم یک رابطه عموم و خصوص مطلق را نشان دهد. (رد گزینیه‌های «۱» و «۳»). از طرف دیگر، میان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالذات نیز تباین برقرار است (رد گزینیه «۴»).

۱۹۳۹. گزینیه ۲ ممتنع‌الوجود مفهومی است که حمل وجود بر آن محال است؛ زیرا از نظر عقلی، فرض وجود آن محال است؛ مثل مفهوم دایره چهارضلعی. **بررسی سایر گزینیه‌ها:** گزینیه «۱»: تصور بسیاری از مفاهیم ممتنع‌الوجود، ممکن است؛ اما فرض وجود آن‌ها در واقعیت غیرممکن است. / گزینیه «۳»: بسیاری از مفاهیم ممکن‌الوجود، هرگز وجود نداشته و نخواهند داشت؛ مثل مفهوم چراغ جادو. / گزینیه «۴»: بسیاری از مفاهیم ممکن‌الوجود نیز دارای وجود فرضی و خیالی هستند. مثل دریای جیوه.

۱۹۴۰. گزینیه ۳ دقت کنید که صورت سؤال گفته «تعریف واجب‌الوجود بالغیر» نه صرفاً «یکی از ویژگی‌های» آن. به همین دلیل، گزینیه «۱» پاسخ سؤال نیست. زیرا این تعریف همه ممکن‌الوجودها را دربرمی‌گیرد. حتی آن‌هایی که به‌وجود نیامده‌اند. واجب‌الوجود بالغیر حتماً موجود است؛ اما ضرورت وجودی‌اش را از ناحیه موجود دیگری دریافت کرده است.

۱۹۴۱. گزینیه ۱ در درس‌های بعدی می‌خوانیم که غنی بالذات، ضرورتاً یگانه و واحد است. بنابراین، مفهوم یگانه از مفهوم غنی بالذات جدایی‌ناپذیر است (حمل ضروری است). درست مثل مفهوم «شکل» که از مفهوم «دوزنقه» جدایی‌ناپذیر است. اما شاید سایر گزینیه‌ها شما را فریب دهد! چرا؟ چون ظاهراً مفهوم گیاه از «دارای حیات» و دوزنقه از «دارای چهار ضلع» جدایی‌ناپذیر است؛ اما این گونه نیست! ببینید اگر گزینیه گفته بود «حمل دارای حیات بر گیاه» آنگاه این حمل ضروری بود. اما گفته گیاه بر دارای حیات!

بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۲»: حمل گیاه بر دارای حیات ضروری نیست؛ زیرا ممکن است «دارای حیات» حیوان باشد نه گیاه.

گزینیه «۳»: حمل منحصره‌فرد بر مولود کعبه ضروری نیست؛ زیرا ممکن است فرد دیگر هم در کعبه به‌دنیا بیاید.

گزینیه «۴»: ممکن است دارای چهار ضلع مربع باشد؛ پس حمل دوزنقه بر آن ضروری نیست.

۱۹۴۲. گزینیه ۴ «دو قطر مساوی» مفهومی ضروری برای مربع است و از آن جدایی‌ناپذیر است. درست مثل حمل مفهوم «دارای زاویه» بر مستطیل.

بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: ممکن است شکل دایره یا مربع یا مثلث باشد. پس حمل دوزنقه بر آن ضروری نیست.

گزینیه «۲»: مثلث می‌تواند متساوی‌الاضلاع باشد یا نباشد. پس حمل آن بر مثلث ضروری نیست.

گزینیه «۳»: دارای اضلاع ممکن است هر شکلی باشد و ضرورتاً مثلث نیست. پس حمل مثلث بر دارای اضلاع ضروری نیست. گرچه برعکس آن (یعنی حمل دارای اضلاع بر مثلث) ضروری می‌شود.

۱۹۴۳. گزینیه ۴ رابطه امتناعی زمانی برقرار است که نتوانیم میان موضوع و محمول یک قضیه، ارتباطی برقرار کنیم و قضیه همواره کاذب باشد. بر این اساس، کوه طلا و دریای جیوه چون هر دو ممکن‌الوجودند، پس